

اسلام در يك نگاه

آیت ا...مکارم شیرازی

بنام خدا

چند یادآوری لازم

در این مقدمه کوتاه توجه شما خواننده عزیز را به چند موضوع جلب می کنم:

۱- ما مسلمانیم ولی آیا می توان تنها با نام «مسلمان» افتخار کرد و مسلمان بود یا این که اسلام بیش از هر چیز «آگاهی» و سپس «عمل» است:

آگاهی بر جهان بینی خاصی که برای اصلاح مسیر فکری و عملی انسان ها بپا خواسته، و دستورالعمل های نوین و حساب شده ای در کنار يك مکتب فکری به جهانیان عرضه کرده است.

آگاهی بر يك سلسله اصول اعتقادی و يك سلسله دستورات زنده عملی.

ولی متأسفانه بسیاری از مردم تنها به خاطر این که در دامان پدر و مادر مسلمان دیده به جهان گشوده اند، و یا بحکم این که در يك کشور اسلامی متولّد شده اند، و یا بهنگام انتخاب مذهب نام اسلام را زودتر شناخته اند و به آن دل بسته اند، خود را مسلمان می دانند.

بدیهی است مسلمان واقعی هرگز نمی تواند به اینها قناعت کند، زیرا اسلام چیزی نیست که از راه «وراثت» از پدران و مادران به فرزندان

انتقال یابد، همچنین يك «مسأله نژادی و جغرافیایی» نیست که این عوامل برای پیدایش آنها کافی باشد، بلکه اسلام يك مكتب مبتنی بر «آگاهی و عمل» است. آگاهی بر جهان بینی و اصول اعتقادی خاص و عمل به دستورات نوین و حساب شده ای برای اصلاح مسیر فکری و عملی انسان ها، که در قالب يك مكتب فکری به جهانیان عرضه کرده است.

مسلمان واقعی باید حدّ اقل، اطلاعات قانع کننده ای از تعلیمات اسلام در اصول و فروع داشته باشد تا بتواند در برابر دو سؤال:

الف) اسلام چیست و چه ارمغانی برای بشر آورده است؟

ب) برای چه اسلام را پذیرفته است؟

پاسخ قانع کننده ای - هرچند فشرده و ساده باشد
- ارائه داده و پس از آگاهی بر این اصول و تعلیمات،
آنها را در زندگی فردی و اجتماعی خود بکار برد
(عمل).

۲- چون هدف از تألیف این کتاب، ارائه طرح نسبتاً
جامعی از اصول اساسی تعلیمات اسلام بوده طبعاً
مباحث آن بسیار فشرده مطرح شده است. در
حقیقت این کتاب عصاره ای از کتاب های متعدّدی
است که در رشته های عقاید و فقه اسلام نوشته
شده است.

بحث هایی که در کتب مشروح اسلام در طی
فصول متعدّدی مطرح شده، گاهی در این کتاب طی
چند فراز یا چند خط آورده ایم ولی با این حال سعی

شده روح علمی بحث در قالب عبارات حساب شده
روشنی حفظ گردد.

۳- کوشش به عمل آمده که در طرح اصول عقاید
اسلامی همه بحث‌ها مستدل باشد و هیچ
موضوعی بدون دلیل ذکر نشود و در طرح

[۹]

فروع و احکام تا آن جا که ممکن بوده است اشاره
به فلسفه تربیتی و اجتماعی آنها شده است تا
خواننده را با بینش بیشتر به انجام آنها تشویق کند.

۴- در طرح بحث‌های کتاب با این که از متون
اسلامی (از آیات و احادیث پیشوایان) استفاده
فراوان شده از ذکر عبارات عربی آنها (برای احتراز از
سنگینی بحث) جز در موارد خاصی دور شده و از

سخنان دانشمندان غربی تنها در چند مورد از مباحث نخستین استفاده گردیده است.

امیدواریم این کتاب روشنی تازه ای بر افکار نسل جوان برومند و با هدف مادر مباحث اسلامی بیفکند و همچون مدخلی برای بحث های گسترده تر و اصولی تر مورد استفاده آنها قرار گیرد، و بتوانند اسلام را بعنوان يك مكتب بزرگ و خلاق انسانی بشناسند و بیش از پیش به آن عشق بورزند و در راه آن فداکاری کنند؛ و برای تشکیل جامعه ای آباد، سالم و پر تحرک از آن الهام بگیرند. (۱)

قم - ناصر مکارم شیرازی

۱. برای تکمیل مطالعات خود در مورد محتویات این کتاب، کتاب های زیر را (از همین مؤلف) که هر کدام در نوع خود اثری بسیار ارزنده است مطالعه فرمایید:

۱- «آفریدگار جهان»: بحث های مربوط به اثبات وجود خدا.

۲- «خدا را چگونه بشناسیم»: بحث های مربوط به صفات خدا.

۳- «رهبران بزرگ و مسئولیت های بزرگتر»: بحث های مربوط به نتایج و آثار مذهب و شرایط و رسالت پیامبران (نبوت عامه)

۴- «قرآن و آخرین پیامبر»: دلایل نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) (نبوت خاصه).

۵- «آیین ما»: معرفی مذهب شیعه

۶- «فیلسوف نماها: عقاید مادّی ها و
ماتریالیست ها

[۱۰]

سفید

[۱۱]

بخش اوّل:

دین

* فصل اوّل: نقش دین در زندگی انسانها

* فصل دوّم: ریشه های حسّ مذهبی

* فصل سوّم: دین در برابر مکاتب فلسفی

* فصل چهارم: مذهب و آزادی های فردی

[۱۲]

سفید

[۱۳]

نقش دین در زندگی انسانها

برای پی بردن به نقش دین در زندگی قبلا باید تعریف و ماهیت دین روشن گردد، و بطور خلاصه آن را می توان چنین تعریف کرد:

«دین» يك نهضت همه جانبه، برای اصلاح فکر و عقیده، و پرورش اصول عالی اخلاق انسانی، و حسن روابط افراد اجتماع، و حذف هرگونه تبعیض

ناروا، در پرتو ایمان بخدا و احساس مسئولیت
درونی است.

با توجه به این تعریف علل نیاز ما به دین و تعلیمات
دینی آشکار می گردد؛ اما بگونه ای گسترده تر
می توان گفت علل نیاز ما به دین از چند نظر است:

۱- پشتوانه ای برای اصول اخلاق

مذهب پشتوانه ای برای اصول اخلاق انسانی
همچون عدالت؛ امانت، درستکاری؛ برادری؛
مساوات؛ حق شناسی، گذشت، فداکاری،

[۱۴]

کمک به نیازمندان؛ و دیگر صفات عالی انسان
است؛ همان اصولی که بدون آنها نه تنها زندگی ما

نظم و آرامش خود را از دست می دهد بلکه به يك میدان جنگ تبدیل می گردد، البته ممکن است این اصول اخلاقی و اجتماعی را بدون مذهب هم پیدا کرد ولی مسلماً بدون «يك اعتقاد راسخ دینی» این مفاهیم نه تنها اصالت خود را از دست می دهند، بلکه بصورت يك سلسله «تذکرات غیر لازم الاجرا» در می آیند، چه این که اصول اخلاقی منهای مذهب مانند نصایح يك دوست صمیمی خواهد بود که در عمل به آن و عدم عمل به آن کاملاً مختاریم.

از طرفی این صفات - قبل از هر چیز - بر اساس يك سلسله کیفیات درون ذاتی و عقیده ای استوارند، و طبعاً از قلمرو و نفوذ قوانین معمولی بیرون هستند.

بنابراین ایمان به علم و قدرت لایزال‌ی که از درون و بیرون انسان بطور یکسان آگاه است و بر آن نظارت می‌کند، می‌تواند ریشه نهال‌های اخلاقی را در درون جان انسان پرورش دهد، و افراد را بطور خود کار به «درستی»، «و انجام وظیفه» و هنگام لزوم «گذشت» و «فداکاری» و «ایثار» وادارد.

همان طوری که «ویل دورانت» فیلسوف و مورخ معروف در کتاب «لذات فلسفه» می‌گوید: «بدون ضمانت مذهب اخلاق يك حسابگری بیش نیست»، و بدون آن احساس تکلیف از میان می‌رود. (۱)

۱. لذات فلسفه، صفحه ۴۷۸.

[۱۵]

۲- تکیه گاه برای مبارزه با حوادث سخت زندگی

مذهب تکیه گاه مؤثری برای مبارزه با حوادث سخت زندگی و پیشگیری از واکنش های نامطلوب یأس و نومیدی است که به هنگام برخورد با مشکلات و بن بست های زندگی دست می دهد.

يك فرد مذهبی با ایمان راسخ به خدا که مبدأ بی پایان علم و قدرت است؛ و با اتکاء و استمداد از لطف و یاری او، در برابر هیچ مشکلی خود را تنها و ضعیف و ناتوان نمی بیند، چرا تنها ببیند با این که تحت حمایت کسی قرار دارد که بر هر چیز قاهر و قادر است.

و با ایمان به این که هر بن بست و مشکلی با حمایت بی دریغی که او از بندگانیش دارد حل شدنی است، هرگونه عوامل «یأس و نومیدی» را از خود دور می سازد.

به همین دلیل کمتر موردی می توان پیدا کرد که يك فرد مذهبی گرفتار عكس العمل های حاد یأس مانند «انتحار و خود کشی، هیجان های عصبی؛ بیماری های روانی» که واکنش ناامیدی و احساس شکست قطعی هستند؛ شده باشد.

قرآن مجید می گوید: بدانید دوستان خدا هرگز نمی ترسند و از هیچ چیز اندوهگین نمی گردند. (۱)
امام صادق(علیه السلام) می فرماید: يك آدم با ایمان هرگز خودکشی و انتحار نمی کند.

بنابراین «ایمان مذهبی» از يك سو «عامل تحرك و جنبش» و از

سوی

۱. سوره یونس، آیه ۶۲.

[۱۶]

دیگر «عامل بازدارنده»؛ در برابر اثرات منفی درگیری ها و

پیکارهای انسان با حوادث سخت زندگی است.

«برتراند راسل» می گوید: «در آلمان پس از سقوط

نازی ها خطر اغتشاش فکری و ایدئولوژیکی بوجود

آمد، ولی شکی نیست که مذهب یکی از بزرگترین

عوامل بازگشت به ثبات در این کشور بوده

است.» (۱)

«رفتار بشر که از اتکای به دین برخوردار نیست
دچار هرج و مرج اپیکوری خاصی می شود، و
حیاتی که پایه تسلی از ایمان و عقیده ندارد،
همچون باری سنگین و غیر قابل تحمل خواهد
بود.»(۲) و به این ترتیب زندگی بدون مذهب
میدانی است برای اغتشاش فکری و باری است
غیر قابل تحمل.

۳- مبارزه با خلاء ایدئولوژیکی

از آن جا که انسان نمی تواند «خلاء فکری» را برای
مدتی طولانی تحمل کند اگر فضای فکر او با عقاید
و تعلیمات صحیح پر نشود گرایش او به مکتب های
غلط و ارزش های کاذب حتمی است، و در چنین

حالتی هرگونه عقیده خرافی، و احیاناً ویرانگر می تواند فضای روح او را بدون برخورد با مانعی پر کند و برای همیشه رسوبات مزاحمی در اعماق مغز او باقی گذارد.

گرایش انسان به «بت پرستی، انسان پرستی، خرافات گوناگون؛

اعتقاد به

۱. درك تاريخ، صفحه ۶۲.

۲. تاريخ ويل دورانت، صفحه ۱۱۱، جلد اول.

[۱۷]

تأثير يك سلسله موهومات در سر نوشت خود» که حتی در حالات

بعضی از دانشمندان جهان دیده می شود، همه

ناشی از همین «خلاء روحی» است، مذهب خلاء
ایدئولوژیکی و فکری انسان را به تعلیمات صحیح
خود پر می کند و از گرایش به بیهودگی ها و
موهومات باز می دارد.

بنابراین مذهب اگر بصورت صحیحی تفهیم گردد
عامل مهمی برای مبارزه با خرافات است؛ و البته در
غیر این صورت خود عاملی برای گسترش آن خواهد
بود.

* * *

۴- کمک به پیشرفت علم و دانش

دین با تعلیمات صحیح و استوارش می تواند عامل
مؤثری برای پیشرفت های علمی باشد، (دقت

کنید) زیرا از یکسو: اساس دین بر آزادی اراده و این که هرکس در گرو عمل خویش است گذارده شده است.(۱)

و از سوی دیگر: ایمان مذهبی می گوید: نظام جهان هستی از علم و دانش بی پایانی سرچشمه گرفته، و بسان کتاب بسیار عظیمی است که با خامه دانشمندی - با دانشی بی پایان - نگاشته شده است، بنابراین هر صفحه بلکه هر خط و کلمه این کتاب بزرگ آفرینش محتوی حقیقت برجسته ای است، و در خورد هرگونه مطالعه و دقت.

این طرز جهان بینی کمک غیر قابل انکاری به تفکر و اندیشه مداوم و پی گیر در سازمان آفرینش، و در نتیجه کمک به پیشرفت علوم و دانش های انسانی می کند.

۱. «كُلُّ نَفْسٍ يَمَّا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ؛ هرکس در گرو کار خود می باشد» سوره مدثر آیه ۲۸.

[۱۸]

به عکس اگر ما جهان را صرفاً مولود عوامل فاقد عقل و دانش - یعنی عوامل طبیعی - بدانیم و معتقد به مبدأ علم و دانش در جهان هستی نباشیم، چه دلیلی دارد که برای کشف اسرار آن تلاش و کوشش کنیم.

اصولا جهانی که نتیجه فعالیت چنان دستگاهی باشد لزومی ندارد که حساب شده یا اسرارآمیز باشد.

ضربه ای که این نوع «جهان بینی» به پیشرفت علوم و دانش های انسان می زند ناگفته روشن است، و این همان چیزی است که فیلسوف دانشمند معاصر «آلبرت اینشتاین» در گفتار معروفش درباره «علت» توجه

متفکران و مکتشفان بزرگ به مذهب می گوید:

«به سختی می توان در میان مغزهای متفکر جهان کسی را یافت که دارای يك نوع احساس مذهبی مخصوص به خود نباشد، این مذهب با مذهب يك شخص عادی فرق دارد....»

این مذهب به صورت «تخیری شعف انگیز» از نظام عجیب و دقیق کاینات است که گاه گاه پرده از روی اسراری بر می دارد که در مقایسه با آن تمام

تلاش‌ها و تفکرات منظم انسانی انعکاسی ضعیف
و نا قابل‌بیش نیست.

این احساس چراغ راه کاوش‌ها و زندگی اوست، و
در برابر افتخارات و پیروزی‌هایی که نصیب وی
می‌شود او را از بنده‌های گران «خودخواهی و تفاخر»
بدور می‌دارد». (۱)

و در جای دیگر اضافه می‌کند:

۱. دنیایی که من می‌بینم، صفحه ۶۰.

[۱۹]

«آیا چه الزام و اعتقادی از نظام جهان هستی و چه
اشتیاق عجیبی «کپلر» و «نیوتن» را نیرو می‌بخشید
که سال‌ها در تنهایی و سکوت محض برای توضیح

دادن و از پیچیدگی در آوردن جاذبه و نظام فلکی
رنج ببرند؟!.....

آری آن چیزی که به فداکاران و جانبازان قرون، علی
رغم شکست‌ها و ناکامی‌های ظاهری، توان
می‌دهد که بار دیگر بر پای خیزند و جهاد کنند
همین احساس مذهبی مخصوص است». (۱)

و بگفته دانشمند شیمیدان معاصر «آبر نثای» (۲):
«علوم برای تکمیل خود باید عقیده به خدا را جزو
اصول مسلم خود بشمارند». (۳)

و به این ترتیب يك فرد مذهبی - با استفاده از
تعلیمات صحیح مذهب - بیش از هرکس می‌تواند
به کاوش جهان هستی و کشف اسرار و قوانین آن
بپردازد.

۵- مبارزه با تبعیضات

دین با هرگونه اختلافی که براساس اختلاف رنگ‌ها؛ نژادها؛ و طبقات اجتماعی باشد مبارزه می‌کند؛ چه این‌که: مذهب همه انسان‌ها را بندگان خدا؛ و همه جا را کشور خدا، و همه را بطور یکسان مشمول لطف و محبت او می‌داند؛ و همه را يك واحد معرفی می‌کند.

تعلیمات اسلام با صراحت می‌گوید تنها امتیازی که می‌تواند انسانی بر انسان دیگر داشته باشد امتیازی است که نه بر پایه خون و نژاد و

۲. Abernethy.

۳. اثبات وجود خدا، صفحه ۹۶.

[۲۰]

زبان، و طبقات باشد بلکه امتیازی است که از درون ذات و روح و فکر انسان می جوشد، امتیازی است که از تقوا و پرهیزکاری، پاکی و درستی؛ و دیگر صفات عالی انسان و درون ذاتی سرچشمه می گیرد.

«ای مردم ما شما را از يك پدر و مادر آفریدیم (بنابراین خون و نژاد همه یکی است) و شما را به گروه ها و قبیله ها تقسیم کردیم تا یکدیگر را (با این تفاوت های جسمی) بشناسید (ولی اینها ملاك افتخار شما نیست) گرامی ترین شما آن کس است که پرهیز کارترین باشد» (۱) و با این ترتیب

نقش مذهب در جهانی که هنوز مسأله «رنگ و پوست» بدن تا چه رسد به مسأله طبقات در آن حل نشده کاملاً روشن می گردد.

* * *

البته انکار نمی توان کرد که هرگونه تفکر و اعتقاد مذهبی نمی تواند سرچشمه این آثار باشد بلکه این تفکر و اعتقاد، همانند هرگونه نهضت فکری دیگر، نیاز به رهبری صحیح دارد؛ و در صورت عدم رهبری صحیح «سر از خرافه پرستی؛ رهبانیت؛ فرار از زندگی مثبت؛ و گرایش های منفی نیمه عرفانی که نمونه آن هم اکنون بر اثر خستگی از زندگی ماشینی در غرب دیده می شود. در می آید»؛ و تنها در این

حالت است که بر اثر عدم معرفی صحیح، مذهب به صورت يك عامل بازدارنده محسوب می گردد نه پیشرو.

* * *

۱. سوره حجرات، آیه ۱۳.

[۲۱]

ریشه های حس مذهبی

سابقه آشنایی انسان با مذاهب چنان زیاد است که سراسر تاریخ زندگی بشر را در بر گرفته، و تا اعماق دوران قبل از تاریخ هم پیش می رود.

قرآن مجید دین را يك فطرت و آفرینش الهی معرفی می کند که از نخست با

سرشت انسان توأم بوده است (فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ

عَلَيْهَا) (۱)

تحقیقات جامعه شناسان، و محققان تاریخ نیز

نشان می دهد که «معبد و پرستشگاه» به صورت ساده؛

یا وسیع و پیچیده، جزیی از زندگی انسان ها را

تشکیل می داده و مذهب در اشکال مختلفش با تاریخ آنها آمیخته بوده است.

«ویل دورانت» مورخ معروف معاصر پس از آن که بحث نسبتاً مشروحی پیرامون «بی خدایی نزد پاره ای از ملل» ذکر کرده، چنین می نویسد:

۱. سوره روم، آیه ۳۰.

[۲۲]

«با وجود اینها مطالبی که ذکر کردیم جزو حالات نادر است» و این اعتقاد کهن که «دین» نمودی است که عموم افراد بشر را شامل می شود با حقیقت موافق است»؛ این قضیه در نظر شخص فیلسوف یکی از قضایای اساسی تاریخ و روانشناسی به شمار می رود».

سپس اضافه می کند:

«دین از قدیم الایام همواره با تاریخ بشر همراه بوده است... و تقوایی است که به هیچ وجه از دل انسان زدوده نمی شود». (۱)

این سوابق کهن، از نظر روانشناسان دلیل روشنی بر اصالت «حسّ مذهبی» در میان احساسات و غرایز انسانی محسوب می گردد.

«تانگی دو کنتن» می گوید: «حسّ دینی یکی از عناصر اولیه، ثابت و طبیعی روح انسانی است». (۲)

بدیهی است در آن زمان که سطح افکار انسانها کوتاه و دانش و علوم، پیشرفت قابل ملاحظه ای نکرده بود، این احساس درونی (حسّ دینی) به گونه ای باور نکردنی با خرافات آمیخته شد ولی به

تدریج با پیشرفت علوم از يك سو، و تعلیمات و تلاش های پی گیر پیامبران الهی از سوی دیگر این حس از لوث خرافات پاك شده و اصالت و خلوص خود را باز یافت.

امواج ضدّ مذهبی در قرون اخیر

با این حال حق داریم تعجب کنیم که چرا در قرون اخیر -

۱. تاریخ ویل دورانت جلد اوّل، صفحه ۸۸ و ۸۹.

۲. حس دینی یا بعد چهارم روح انسانی، صفحه ۱.

مخصوصاً از قرن ۱۶ میلادی به بعد - موج شدیدی بر
ضدّ مذهب در کشورهای غربی آشکار شد، و
بسیاری از روشنفکران غربی به سرعت از کلیسا
فاصله گرفتند، و آنها که می خواستند نسبت به
مذهب وفادار بمانند به پاره ای از مذاهب شرق و
یا نوعی عرفان منهای مذهب روی آورده؛ و جمع
کثیری به «ماتریالیسم» و مکاتب مشابه آن گرویدند.
عدّه ای آشکارا به پیکار در برابر کلیسا دست زدند،
و عدّه ای نیز به همان وضع مذهبی سابق خود
وفادار ماندند.

بررسی ریشه های این موضوع نشان می دهد که
این پدیده با توجه به شرایط خاصّ محیط اروپا غیر
منتظره نبود «به عبارت روشنتر»: عوامل جنبش های ضدّ
مذهبی و گرایش های ماتریالیستی اروپا را، باید در

ژست خاصّ کلیسا و چهره‌ای که در برابر
رنسانس، و پیشرفت روز افزون دانشمندان علوم
طبیعی در زمینه‌های مختلف جهان‌شناسی و
کشف اسرار طبیعت به خود گرفته بود؛ جستجو
کرد.

هنگامی که کلیسای قرون وسطی (مخصوصاً در
قرن‌های ۱۲ تا ۱۵) به مبارزه با علم برخاست، و
دامنه این مبارزه را حتّی به قرون ۱۶ و ۱۷ نیز
کشاند، و جنبش‌های علمی را از طریق تشکیل
«انگیز یسیون» و محکمه تفتیش عقاید سرکوب کرده،
فرمان محکومیت علم را صادر نمود و گالیله را به
پای میز محاکمه کشانده و وادار به توبه از اعتقاد به
حرکت زمین کرد، واکنش دانشمندان در برابر چنین
تعلیماتی در برداشت. (۱)

۱. به کتاب دانشمندان جهان علم نوشته «نارد کوهن» مراجعه شود.

[۲۴]

آنها بر سر دو راهی «علم» و «دین» (البته دین به آن صورتی که در آن محیط و زمان معرفی شده بود) به طور قطع علم را انتخاب کردند زیرا که پایه های آن را شخصاً با مشاهده و آزمایش محکم کرده بودند.

اشتباه در محاسبه و مقایسه همه ادیان با وضع خاص کلیسای قرون وسطی، سبب شد که بعضی از دانشمندان به مبارزه با همه ادیان برخاسته و

همه مذاهب را رسماً نفی کنند و حتی اصلی را
بعنوان «عدم سازگاری دین و علم» ابداع نمایند!.

ولی مطالعه در وضع نهضت علمی اسلام که از
همان قرن نخستین آغاز شد، و در قرن دوم و سوم
هجری بارور گردید، نشان می دهد که محیط های
اسلامی رنگ دیگری داشت، چرا که این نهضت به
زودی موجب پیدایش دانشمندانی، چون «حسن بن
هشیم» فیزیکدان معروف اسلامی و «جابر بن حیان» که
غربی ها به او «پدر علم شیمی» نام داده اند، و ده ها تن
مانند آنها شد، تا آنجا که کتابهای آنان،
دانشمندانی همچون «راجزر بیکن» و «جان کپلر» و
«لئوناردو» را تحت تأثیر خود قرارداد، و جالب این که
همه این علم آفرینی ها در قرون وسطی و مقارن

مبارزه شدید کلیسا با رنسانس و پرچمداران نهضت علمی جدید روی داد.

البته نباید فراموش کرد که سهم دانشمندان و متفکران ایران در نهضت علمی اسلام بیش از دیگران بود جنبش اسلام - به اعتراف همه مورخان شرق و غرب که در پیرامون تمدن اسلامی بحث کرده اند - يك جنبش علمی وسیع را در جهان برانگیخت، که اثر آن در رنسانس و نهضت علمی اروپا به خوبی مشهود است.

بنابراین عواملی که برای فاصله گرفتن روشنفکران از مذهب در

غرب وجود داشت، نه تنها در اسلام وجود ندارد، بلکه عواملی درست در جهت مخالف آن دیده می شود.

کوتاه سخن این که:

«نهضت اسلامی» پیوند خاصی با «نهضت های علمی» جهان داشت، و به همین دلیل سرچشمه «پیدایش دانش و علوم فراوانی» شد، در عین حال نمی توان انکار کرد که پاره ای از مشاجرات و اختلافات میان ملل اسلامی - که از قرن پنجم هجری به بعد شدت یافت - کوتاه بینی ها، «عدم درک صحیح تعلیمات اسلام»، گرایش به جمود، و عدم توجه به روح زمان، سبب عقب ماندگی بسیاری از کشورهای اسلامی گردید.

از طرف دیگر عدم معرفّی اسلام به معنای واقعی به «نسل جوان» نیز این مشکل را پیچیده تر ساخته و به تدریج نقش سازنده اسلام در زمینه های مختلف تمدّن بشری کاهش یافت، تا آنجا که جمعی از جوانان چنین تصوّر کرده اند که گویا مسلمانان همیشه به همین صورت کنونی بوده اند.

ولی به طور قطع با زنده کردن این تعلیمات و معرفّی صحیح آن به خصوص به طبقه جوان، دوباره روح نهضت علمی نخستین در مسلمانان زنده خواهد شد.

[۲۶]

سفید

[۲۷]

دین در برابر مکاتب فلسفی

دین در تمام اشکال خود، هر نوع «ماتریالیسم و مادّیگری» را که جهان هستی را مجموعه‌ای از تصادف‌ها و حوادث حساب نشده و بی‌هدف معرفی می‌کند، محکوم می‌سازد، خواه ماتریالیسم در صورت ساده

خود باشد، یا در لباس «ماتریالیسم دیالیک تیک» که پایه مارکسیسم و کمونیسم را تشکیل می دهد.

مذهب در محکوم ساختن ماتریالیسم بر یک سلسله اصول کاملاً منطقی تکیه می کند، زیرا:

۱- تفسیری که مکاتب مادی (ماتریالیسم) برای نظم جهان هستی ارائه می دهند، غیر علمی است، چون علم در همه کاوشهای خود از یک سلسله نظامهای دقیق و حساب شده، سخن می گوید که تفسیر آن با تصادفات و رویدادهای اتفاقی بدون نقشه و برنامه حساب شده امکان پذیر نیست.

علم می گوید: سازنده این دستگاه، بزرگترین
فیزیکدان و شیمیدان، آگاه ترین طبیب و بهترین
انسان شناس و عالم طبیعی بوده، زیرا همه

[۲۸]

این قوانین را در کار خود پیش بینی کرده و از آن
اطّلاع کامل داشته است، در حالی که حوادث و
رویدادهای طبیعی چنین آگاهی و اطلاعی را ندارد.

۲- مکاتب مادی «اصل جبر» را به عنوان يك اصل
اساسی پذیرفته اند، و همه چیز حتی اعمال و
حرکات انسان را معلول يك سلسله علل جبری
می دانند، از این رو، همه تلاشها و کوششهای
انسان در نظر آنها همانند حرکت چرخ های ماشین
خواهد بود؛ بنابراین پذیرش این اصل با قبول هرگونه

مسئولیت اجتماعی و اخلاقی و انسانی مخالف است. در حالی که مذاهب با پذیرفتن اصل «تکلیف و مسئولیت» آزادی اراده انسان را در عمل، شالوده تعلیمات خود قرار داده اند.

ضربه ای که قبول این اصل، بر پایه احساس مسئولیت، لزوم انجام وظیفه و تحرک و جنبش، می زند و تأثیر مستقیمی که در توسعه جنایات و تجاوزات دارد قابل انکار نیست؛ زیرا افراد منحرف به عنوان این که «جبر محیط و زمان، و طرز تربیت»، آنها را به این اعمال وادار کرده، در واقع خود را بیگناه و بدون مسئولیت معرفی می کنند، در حالی که قبول اصل آزادی اراده و اختیار، می تواند این آثار سوء را خنثی کند.

۳- مکاتب مادی با قبول «حاکمیت ماده» بر همه شؤون زندگی انسانها، و انحصار ارزش در ارزش های مادی، در عمل ارزش های اخلاقی را متزلزل ساخته، و تنها منافع مادی را، بر روابط اجتماعی و بین المللی حاکم می دانند. اثر این طرز تفکر ناگفته آشکار است، چرا که بدون التزام به اصولی همچون نوع دوستی، اغماض، فداکاری، صمیمیت و محبت، هیچگاه مشکلات در سطح جهانی حل نشده، و این اصول با حاکمیت منحصر به فرد ماده سازگار نخواهد شد.

مذهب و آزادی های فردی

بعضی تصوّر می کنند که مذهب آزادی انسان را محدود کرده و از رسیدن به پاره ای از خواسته های خود باز می دارد؛ در حالی که هدفِ دستورات مذهبی، جلوگیری از آزادی های منطقی نیست بلکه هدف آن، جلوگیری از به هدر رفتن نیروها و سرمایه های انسانی در راه های نادرست و بی ارزش است. مثلا اگر مذهب از نوشابه های الکلی، قمار و بی بند و باری جنسی جلوگیری

می کند، برای تأمین سلامت روح و جسم افراد، و
نظم اجتماع است.

این کنترل اخلاقی همان روح آزادی به معنای واقعی
است؛ زیرا آزادی چیزی جز این نیست که انسان
بتواند از سرمایه های وجود خود در مسیر تکامل
فرد و اجتماع بهره برداری کند، «آزادی هرگز به معنای هدر
دادن نیروهای خدا داد در راه هوسرانی و بی بند و باری نیست».

دین از هرگونه آزادی انسان که او را به سوی تکامل
در جنبه های

[۳۰]

مختلف پیش برد حمایت می کند، و همان طور که
گفتیم آزادی به معنای صحیح هم چیزی جز این
نیست، و غیر آن بی بند و باری خواهد بود. به

همین دلیل؛ دین انسان را در استفاده صحیح از مواهب حیات، پوشیدن انواع لباس های معقول، بهره گرفتن از غذاهای خوب، لذات و تفریحات سالم، و خلاصه هرگونه بهره برداری مفید از وسایل زندگی آزاد گذاشته و هرگز انسان را به ترك آن دعوت نمی کند، قرآن مجید می فرماید:

(قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ
مِنَ الرِّزْقِ؛ بگو چه کسی زینت ها و ارزاق پاکیزه را
که خداوند برای بندگانش فراهم ساخته حرام کرده
است). (۱)

بعلاوه مذهب ما دستور می دهد که ضرورت های
زمان خود را هیچگاه فراموش نکرده «و از آخرین وسایل

روز و تکنیک و صنعت آگاه باشیم».

پیشوای اسلام امام صادق(علیه السلام)
می فرماید: «**أَلْعَالِمُ يَزْمَانِهِ لَا تَهْجِمُ عَلَيْهِ اللَّوَايسُ**»;
کسی که از زمان خود و نیازمندی های آن آگاه
است هیچگاه مورد هجوم غافلگیرانه حوادث تاریک
واقع نمی شود». (۲)

دین به ما می گوید: از افکار و آداب و سنن نوین
آنچه مفید و شایسته است انتخاب کرده، و آنچه
نادرست و غلط است دور بریزیم، و هرگز تسلیم
دنباله روی های بی قید و شرط، و تقلیدهای
کورکورانه که با استقلال روح و شرافت انسان
سازگار نیست، نشویم.

۲. اصول کافی، جلد اول، کتاب عقل و جهل، حدیث

۲۹.

[۳۱]

قرآن مجید می فرماید: (فَبَشِّرْ عِبَادِ *الَّذِينَ

يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ

هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ; به بندگان من

بشارت ده، آنها که همه سخنان را می شنوند و

سپس از بهترین آنها پیروی می کنند، هدایت

یافتگان و صاحبان عقل و خردند). (۱)

۱. سوره زمر، آیه ۱۷ و ۱۸.

[۳۲]

سفید

بخش دوّم:

اصول اصلی اسلام

* فصل اوّل: خداشناسی

* فصل دوّم: معاد و رستاخیز

* فصل سوّم: نبوّت

[٣٤]

سفید

[٣٥]

١

خداشناسی

مقدمه:

هیچ اختلافی میان متفکران بشر نیست که این جهان دارای يك علّت نخستین است که هستی او از خود اوست، منتها فلاسفه مادّی، علّت نخستین را «مادّه» و فلاسفه الهی علّت را «خدا» می دانند.

قبول علّت نخستین (علّت ازلی) به این دلیل است که سلسله علل و معلول جهان نمی تواند تا بی نهایت پیش رود، بنابراین به نقطه ای خواهیم رسید که علّت اصلی است و معلول چیز دیگری نمی باشد، و به عبارت دیگر هستی او، از درون ذات اوست و طبعاً همیشه بوده و خواهد بود. این همان است که در فلسفه به عنوان بطلان «تسلسل» از آن یاد می شود؛ یعنی محال است سلسله علل تا بی نهایت ادامه پیدا کند. و دلیل بطلان آن هم

روشن است، زیرا هر معلولی سراپا نیاز و احتیاج است، و بدون علّت خود «هیچ» است.

آیا اگر بی نهایت «نیاز و احتیاج» را کنار هم بگذاریم، مبدّل به

[۳۶]

نخستین دارای «عقل و علم و خرد» است و یا فاقد اینهاست، مادّی ها منکر وجود عقل و خرد در علّت نخستین هستند و آن را مادّه فاقد این امور معرفی می کنند، در حالی خدا پرستان مبدأ اولی جهان را دارای علم، و حکمت و خردی بی پایان می دانند.

برای شناخت خدا راه های متعدّدی وجود دارد که
در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم:

راه اوّل: مطالعه نظام آفرینش

نخستین راه خداشناسی مطالعه در نظام هستی
است، بدین منظور باید به موجودات و نمودهای
مختلف جهان نگاه کرده و ببینیم، آیا در چهره
موجودات، آثار عقل و خردِ علّت نخستین دیده
می شود یا آثار نبود آن؟

آیا ساختمان چشم انسان و طرز قرار گرفتن
عدسی چشم، و شبکیّه، و پرده های مختلف آن،
گواهی نمی دهد که سازنده چشم، از «قوانین

فیزیکی مربوط به انعکاس نور، عدسی ها و آینه ها» کاملاً آگاهی داشته است؟! «آیا ترکیب خون انسان» از فلزات و شبه فلزات کاملاً متنوع، با نسبت های حساب شده که کمترین تغییری در آن باعث بهم خوردن همه نظامات حیاتی خواهد شد، روشنگر این حقیقت نیست که سازنده آن از «ترکیبات شیمیایی و خواص هریک از فلزات و شبه فلزات» کاملاً آگاه بوده است؟! و آیا ساختمان سلول های انسان، حیوان و گیاه با آن وضع پیچیده و اسرارآمیز و در عین حال ظریف و دقیق، گویای این واقعیت نیست که به دست عاملی صورت گرفته که از همه قوانین مربوط به «فیزیولوژی انسانی، حیوانی و گیاهی» مطلع بوده است؟!!

«آیا منظومه شمسی» و نسبت های خاصی که در میان حجم، فاصله و سرعت حرکت هریک از سیارات این منظومه وجود دارد نشان نمی دهد که بوجود آورنده این دستگاه از تمام جزئیات «قانون جاذبه» و اثر حرکت دورانی در ایجاد «نیروی فرار از مرکز» و مانند آن با خبر بوده است؟!

بنابراین در هریک از موجودات این جهان، از کوچکترین ذرات یعنی اتم گرفته، تا بزرگترین کهکشان ها؛ نظم و دقت حیرت انگیزی بکار رفته که گواه زنده اطلاع و آگاهی مبدأ نخستین از همه این قوانین و نظامات است.

چگونه می توان باور کرد که ما با آگاهی بر علوم و دانش های انسانی که چیزی جز آگاهی بر

گوشه ای از اسرار و قوانین و نظامات جهان نیست،
عالم و دانشمند شویم؛ ولی مبدأ نخستین که
بوجود آورنده همه آنهاست، علم و دانشی نداشته
است باشد؟!

[۳۸]

چگونه می توان باور کرد که میلیون ها دانشمند که
باید افکار خود را در طول هزاران سال متراکم
ساخته تا دانش طب و جراحی تکامل یافته و کسی
همچون «دکتر بارنارد» بتواند قلب انسانی را به انسان
دیگری پیوند زند همگی دانشمند و عالم باشند
ولی پیوند زننده نخستین قلب، و از آن بالاتر سازنده
قلب؛ مبدئی فاقد علم و خرد باشد؟!

کوتاه سخن این که، اگر در توجیه پیوند قلبی که به وسیله دکتر بار نارد و تیم پزشکی «گرت شور» انجام شد، گفته شود که این پیوند معلول هیچ علم و دانشی نبود، بلکه آنها بدون مطالعه، دست به چنین کاری زدند، و تصادفاً این جراحی حیرت انگیز به وسیله آنها انجام شد، و پیوند مزبور صورت گرفت، این تفسیر را هیچ کس نمی پذیرد، پس چگونه تفسیر پیدایش جهان با عظمت و حساب شده هستی از طریق تصادفات، حوادث اتفاقی و علل فاقد هدف و نقشه که به مراتب از آن غیر منطقی تر است را می توان پذیرفت؟! «بنابراین تفسیر

مادی ها درباره پیدایش جهان و موجودات گوناگون آن، يك تفسیر غیر

علمی» است.

به این ترتیب هر يك از كتب علوم طبیعی ما از قبیل
فیزیک، شیمی، بیولوژی، فیزیولوژی، تشریح طب،
حیوان شناسی، گیاه شناسی، و مانند آنها
می تواند به عنوان يك «کتاب خداشناسی» مورد
استفاده قرار گیرد، چرا که، همه درباره اسرار و
قوانین و نظامات شگرف آفرینش بحث می کنند که
تفسیر صحیح و منطقی آنها جز با قبول اصل
«خداشناسی» امکان پذیر نیست و این همان
راهی است که قرآن مجید در بیشتر استدلالات
توحیدی خود پیموده است.

بگفته دانشمند معروف فلکی و پایه گذار نجوم
جدید:

«هرچه آگاهی ما بر خلقت و عظمت آسمان‌ها

بیشتر باشد دینداری ما عمیق‌تر است».(۱)

به این ترتیب پیوند نزدیکی میان «پیشرفت علوم» و «ایمان

به خدا» وجود دارد؛ یعنی هر قدر دامنه علوم

گسترده‌تر شود، ریشه‌های ایمان به يك مبدأ علم

و قدرت در دلها محکم‌تر خواهد شد.

به گفته دانشمند زیست‌شناس معاصر و رییس

آکادمی علوم فلوریدا «آلبرت وینچستر»(۲):

«هر کشف تازه‌ای که در دنیای علم به وقوع

می‌پیوندد صدها مرتبه بر استواری ایمان ما

می‌افزاید، و وسوسه‌های نهانی را که کم و بیش

در باطن معتقدان ما وجود دارد از بین می‌برد و

جای آن را به افکار عالی خداشناسی و توحید
می بخشد».(۳)

راه دوّم: حرکت و تکامل

از يك سو علم به ما می گوید: مادّه بی جان، میل
دارد اگر ساکن است همواره به ساکن بماند، و اگر
متحرّك است مسیر خود را همچنان دنبال کند، مگر
این که يك عامل خارجی سکون اوّل، و حرکت دوّم
را به هم بزند، مثلاً اگر سنگی در گوشه ای از فضا
ساکن باشد بدون تأثیر نیروی خارجی، متحرّك
نمی شود، و اگر متحرّك باشد، بدون تأثیر عامل
بیرونی از حرکت باز نمی ایستد.

۱. کتاب سرگذشت علم تألیف ژرژ گاموف، صفحه
۳۲.

۲. winchester.

۳. مقاله پشتیبانی علم از ایمان، از کتاب ثبات وجود
خدا، صفحه ۱۷۸.

[۴۰]

و از سوی دیگر علم به ما می گوید: مواد تشکیل
دهنده جهان با گذشت زمان بسمت تجزیه، انحلال
و تبدیل به شکل های ساده تر، می رود، مواد آلی
به مواد ساده تر تبدیل شده، عناصر و اتم ها - اگر
به حال خود بمانند - تجزیه شده و ستارگان فروزان
رو به خاموشی می روند. پس در درون ماده
بی جان جهان، عاملی که آن را به سوی تکامل
بشکند دیده نمی شود، بلکه جهان خود به خود رو

به فساد و تجزیه و متلاشی شدن می رود. در نتیجه باید قبول کرد که «تکامل و حیات» از خارج جهان ماده، سرچشمه گرفته است، زیرا در درون ماده بی جان، تمایلی به این موضوع دیده نمی شود، و چون در درون آن چنین کششی وجود ندارد، از بیرون ذات آن فراهم شده است.

یکی از فلاسفه می گوید:

«آیا می توانید درباره آن کشش حیاتی که از آمیب ساده تا وجود انسانی همچون اینشتاین و ادیسون و آناتول فرانس کشیده شده، فکر کنید، بی آن که دنیا را در کسوت خدایی ببینید» (۱) معنای این سخن این است که تفسیر این کشش حیاتی و میل به تکامل بدون يك تفسیر الهی ممکن نیست.

راه سوّم: حدوث جهان هستی

علم به ما می گوید: انرژی های موجود در جهان طبق اصل دوّم «ترمو دینامیک»، رو به خنثی شدن و

یکنواختی پیش می روند، و روزی فرا

۱. لذات فلسفه، صفحه ۵۸۴.

[۴۱]

می رسد که همه یکسان و خنثی می شوند و حالت بی تفاوتی در سراسر جهان پدیدار می گردد؛ درست مانند ظروف بهم پیوسته مایعات که به هنگام تفاوت سطوح، شاهد حرکت و جنبش در آنها هستیم، اماّ این وضع برای همیشه ادامه پیدا

نمی‌کند، و دیر یا زود، وقتی که همه سطوح
یکسان شدند، همه چیز خاموش، آرام و بی حرکت
خواهد گردید.

طبق این اصل پیدایش جهان حتماً تاریخی دارد و
اگر ازلی بود مدت‌ها قبل به حالت یکنواختی دچار
شده، و همه چیز خنثی و هر حرکتی خاموش
می شد.

بنابراین باید قبول کنیم که جهان ماده حادث است
نمی‌تواند ازلی باشد.

اکنون این سخن پیش می‌آید که حدوث نخستین،
و بر هم خوردن بی تفاوتی روز اول، که مبدأ پیدایش
این همه نمودها شده چه بوده است؟ «انفجار
نخستین» و یا به عبارت دیگر انفجاری که در
اتم‌های یکنواخت ماده اولی روی داده از چه

عاملی سرچشمه گرفته؟ این انفجار در حالت
«بی تفاوت کامل» چگونه ممکن است خود به خود
بوجود آمده باشد؟!

پس باید اعتراف کرد که عاملی از خارج، سرچشمه
به هم خوردن بی تفاوتی نخستین، و ایجاد موج، در
عالم یکنواخت ماده بی جان و سپس پیدایش
انرژی ها و نمودهای مختلف جهان شده است، و
ماده تنها نمی تواند عامل پیدایش نمودهای این
جهان باشد. بلکه به يك عامل ما فوق طبیعی نیاز
دارد که ما نامش را «خدا» می گذاریم.

[۴۲]

دلایل سه گانه فوق که - یکی از طریق مطالعه «نظام
جهان هستی» و دیگری از طریق «حرکت و تکامل»؛ و سومی

از طریق «حدوث جهان هستی» - برای اثبات وجود خدا ذکر شد، هر يك موضوع کتابهای مشروحی است که توسط فلاسفه الهی و خداشناس تألیف شده، و آنچه ما در بالا آوردیم خلاصه و چکیده آنهاست.

خداشناسی در قرآن

آیات فراوانی از کتاب آسمانی ما قرآن مجید، به تقویت روح ایمان و خداشناسی اختصاص دارد و همواره روی استدلالات زنده علمی تکیه کرده است. قرآن در بیشتر آیات توحید، به طریق اول (مطالعه نظام آفرینش) اشاره کرده و همگان را به مطالعه این نظام شگفت انگیز دعوت می نماید؛ در

این راستا گاهی به اسرار آفرینش آسمانها اشاره کرده و می فرماید:

(**إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ**; در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد (منظّم) شب و روز، نشانه های روشنی برای اندیشمندان و صاحب نظران است). (۱)

و گامی به راه های دیگر اشاره کرده، و از زبان ابراهیم، قهرمان توحید چنین می گوید:

(**رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ**; پروردگار من آن کسی است که زندگی و مرگ از اوست). (۲)

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۸.

[۴۳]

در این جا به مسئله زندگی و مرگ و دلالت آن بر وجود آفریدگار اشاره شده و این در حقیقت همان راه دوّمی (وکت و تکامل) است که سابقاً اشاره شد.

در قرآن مجید صدها آیه در زمینه توحید و خداشناسی وجود دارد که در آنها ریزه کاری های جالب آفرینش، و عظمت این دستگاه، مورد توجه قرار گرفته است. بررسی این آیات کتاب مستقلی را می طلبد که اسرار علوم طبیعی و قرآن در آن به هم آمیخته و بحث شیرینی را بوجود می آورد.

بی‌خدایی وجود ندارد

با توجه به استدلال‌های علمی گذشته، برای اثبات وجود خدا ممکن است این پرسش پیش آید که چرا بسیاری از دانشمندان و بنیان‌گذاران علوم طبیعی، راه انکار را پیموده‌اند؟

پاسخ این پرسش چندان مشکل نیست، چرا که کمتر دانشمندی را می‌توان یافت که در اعماق سخنان خود، به وجود يك عقل كل و يك مبدأ علم و قدرت معتقد نباشد، اگر چه در نام‌گذاری و تعبیر از آن، الفاظی غیر از «خدا» و «الله» را بکار برد.

به گفته «فلیسبن شاله» فیلسوف معروف:

«هیچ بی‌خدایی وجود ندارد، هرکس به طریزی به او می‌اندیشد و هرکس

به گونه‌ای او را درك می‌کند». (۱)

۱. «متافیزیک» تألیف فلیسین شاله، صفحه ۶۹.

[۴۴]

کسی که به هنگام بحث درباره ساختمان قلب می گوید «طبیعت، برای این منظور در میان بطنها، و دهلیزهای قلب، دریچه ای قرار داده تا خون از بطنها به دهلیزها باز نگردد و جریان آن به هم نخورد» و به این ترتیب برای طبیعت «هدف، قصد، برنامه و عقل» قائل می شود، آیا می توان گفت منظورش از کلمه «طبیعت» عوامل فاقد شعور و ارزش است؟! یا باید گفت منظور او «خدا» است، اگر چه کلمه طبیعت را به جای آن به کار برده است.

نظیر این تعبیرات را، که همه گواه بر ایمان به وجود يك عقل کل است، در کلمات غالب دانشمندان مادّی می‌یابیم که برای طبیعت، هدف، برنامه، اراده و قصد را قائل شده‌اند، و اینها همه گواه بر این است که منظورشان از کلمه «طبیعت»، عوامل فاقد شعور و قصد نیست، بلکه آنها در واقع نام طبیعت را بر «خدا» نهاده‌اند.

صفات خدا

به همان اندازه که خداشناسی و اثبات وجود خدا، روشن و آسان است، پی بردن به صفات و کنه ذات او مشکل و پیچیده است. زیرا قبل از هر چیز، باید بدانیم که او وجودی ازلی و ابدی بوده و از نظر علم، قدرت، زمان و مکان بی‌نهایت است، در حالی که

هستی، قدرت و علم ما، هر قدر زیاد و وسیع هم
باشد محدود و متناهی است. بنابراین وجود محدود
و متناهی چگونه می تواند هستی «نامحدود و غیر
متناهی» را بطور کامل درك کرده و به کنه ذات او پی
برد؟!

به عنوان مثال جوجه ای که در درون پوسته محدود
تخم پرورش

[۴۵]

یافته، و یا جنینی که در رحم مادر قرار دارد، آیا
می تواند از آنچه در اعماق فضای بیکران و در دل
کهکشان ها روی می دهد آگاه باشد، و این
رویدادها را آن چنان که هست درك کند؟ به یقین
تصوّر این امور، برای آن غیر ممکن است.

این سخن به این معنا نیست که ما نمی توانیم صفات خدا را به اندازه توانایی فکر قدرت عقل و اندیشه خود دریابیم؛ بلکه ما از مطالعه نموده‌ها و پدیده‌های این جهان به خوبی درمی یابیم که او:

«عالم است»، زیرا تنوع شگفت‌انگیز و فوق‌العاده در حیات و زندگی موجودات زمین و آسمانها نشانه علم و توانایی او بر همه چیز است.

«حیّ» است، زیرا حیات به معنای واقعی، چیزی جز مجموعه علم و قدرت نیست، و خداوند هم عالم است و هم قادر، بنابراین او «زنده» است.

«مرید و مدرک» است یعنی دارای «اراده» و «ادراک» است «به همان دلیل سابق».

«بصیر و سمیع» است، یعنی همه چیز را «می بیند و هر صدایی

را می شنود»، چرا که او محیط و آگاه بر همه چیز است.

«ازلی و ابدی» است، یعنی، همیشه بوده و همواره

خواهد بود.

اینها قسمتی از صفات اوست که «صفات ثبوتیه»

نامیده می شود، یعنی صفاتی که جنبه اثباتی

داشته و در ذات او هست.

از طرفی:

چون هستی او از هر نظر بی نهایت و کامل است.

«جهل، عجز، نیاز و

نقص» در وجود او راه ندارد، چون هستی او از هر نظر

بی نهایت و کامل است.

«شريك و شبيه» ندارد، زیرا فرض دو وجود بی نهایت از تمام جهات، ممکن نیست، و اگر دو وجود فرض کنیم، حتماً هر دو محدود خواهند بود، چرا که هر کدام فاقد هستی دیگری است. (۱)

«جسم» ندارد، زیرا همه اجسام محدودند، و روزی متلاشی شده و اتم‌های آنها تجزیه گردیده و سازمان آنها در هم می‌ریزد، بنابراین يك وجود ازلی و ابدی نمی‌تواند جسم باشد، چرا که جسم در معرض زوال، تجزیه و همه‌گونه دگرگونی است.

اینها را «صفات سلبيّه» می‌نامند، زیرا در ذات پاك خدا راه ندارد.

توحید زیر بنای تعلیمات دینی

مسأله توحید و یگانگی در اسلام اهمیت فوق العاده ای دارد، و در واقع در همه عقاید و تعلیمات اسلامی، به نحوی گنجانده شده است:

۱- در تعلیمات اسلام نه تنها هرگونه اعتقاد به «شرك

(بت پرستی)، ثنویت» (دو گانه پرستی)، تثلیث (سه گانه

پرستی) و مانند آن طرد شده، بلکه ذات خداوند را

حقیقت واحد و خالی از هرگونه «اجزای ترکیبی»

(هستی مطلق و بی انتها) معرفی می کند،

بنابراین نه او «مانند» دارد و نه «اجزاء»، این مرحله

را «توحید ذات» می نامند.

۲- صفات متعدّدی از قبیل «علم»، «قدرت»،
«ازلّیت» و «ابدیّت» که برای ذات خدا ذکر می کنیم
همه به يك چیز باز گشته و عین ذات

۱. بحث صفات خدا بحث فلسفی پیچیده ای است
که باید با دقتّ مورد بررسی قرار گیرد؛ برای توضیح
بیشتر به کتاب «خدا را چگونه بشناسیم» مراجعه
شود.

[۴۷]

اوست، چرا که او هستی بی نهایت است و
هستی بی نهایت يك حقیقت بیش نیست و همه
کمالات و صفات کمال را در بر دارد، این مرحله را
«توحید صفات» می نامند.

۳- براساس تعلیمات اسلام، پرستش، عبادت و بندگی مخصوص ذات یکتای خداست و غیر او را نمی توان پرستید، نه خورشید و نه ستارگان و نه افراد بشر، چرا که همه «مخلوق» و «آفریده»اند و نیازمند به او هستند، پس تنها او شایسته عبادت، است. این مرحله را «توحید عبادت» می نامند.

۴- براساس يك مطالعه دقیق، همه کارها و قدرت ها در جهان به خداوند باز می گردد، چرا که او آفریننده و خالق اصلی و سرچشمه همه قدرت هاست، و اگر ما کاری انجام می دهیم نیروی لازم برای انجام آن را، او به ما داده است، طبق این نظر می توان گفت: همه کارها به کمک او و از اوست، و هیچ کس قدرت مستقلی در برابر قدرت

بی پایان او ندارد. این مرحله را «توحید افعال» می گویند.

اما باید دانست که نفوذ اراده و قدرت او در همه کارها مانع از اختیار و مسؤولیت ما در برابر کارهایمان نیست، چرا که او «آزادی اراده به ما عطا کرده»، و خواسته است که ما آزاد بوده و آزاد بیندیشیم و راه خود را به سوی زندگی بهتر در این جهان و جهان دیگر «آزادانه» انتخاب کنیم. او به ما محبت کرده و همه وسایل لازم برای رسیدن به این هدف را در اختیار ما قرار داده است.

انسان و آزادی اراده

انسان در کارهای خود مجبور نبوده، بلکه دارای «اختیار و آزادی اراده» است. آزادی اراده موهبتی است که خداوند به ما عطا کرده، و به خاطر داشتن آن در برابر کارهایمان مسؤول هستیم.

دلیل بارز این موضوع، این است که افراد مقصّر را به خاطر تخلف‌هایی که کرده‌اند ملامت کرده و از متجاوزان و خائنان به دادگاه شکایت می‌نماییم و آنها را «محاكمه» کرده و به کیفر اعمالشان می‌رسانیم؛ حتی آنها که مدعی جبرند و انسان را در اعمال خود مجبور می‌دانند در عمل همه این کارها را در مورد مقصّران و متجاوزان انجام می‌دهند.

اگر انسان در اعمال خود مجبور است (مجبور در برابر يك اراده ازلی، و یا مجبور در برابر ساختمان خاصّ روحی، جسمی و محیط تربیتی خود) محاکمه، کیفر، دادگاه و ملامت معنا ندارد، نه نیکوکار و وظیفه شناس در خور تقدیر است و نه بد کار شایسته ملامت، محاکمه و کیفر، زیرا همه در کار خود مجبورند و محاکمه چنین کسانی از عدالت دور است. بنابر شیوه عمل روزانه ما و همه متفکران و عقلای جهان، گواه بر اختیار و آزادی اراده همه انسان ها و «ابطال عقیده جبر است».

خدا موهبت آزادی را به ما داده است، ولی ما موظّفیم از این آزادی سوء استفاده نکرده و نیروی خود را در راه سعادت خود و اجتماع بسیج کنیم.

ما هیچ گاه به نام آزادی فکر یا آزادی عمل، مجاز
نیستیم به دنبال هر مکتب و فکر نادرستی گام
برداشته و یا هر کار خلافی را مرتکب شویم، چرا
که این آزادی نیست، بلکه هرج و مرج و بی بند و
باری است.

[۴۹]

تصوّر این که انسان با مرگ همه چیز خود را از دست داده و به کلی محو و نابود شود، نه تنها وحشتناک است، بلکه عجیب و غیر منطقی هم به نظر می رسد. به خصوص پس از قبول اصل توحید و خداشناسی، چنین امری نادرست و نامفهوم است.

آیا تمامی قوانین پیچیده رشد و تکامل انسان، برای این است که موجودات ساده و بی ارزش تک یاخته ای را به انسان متفکّر و عاقل تبدیل کرده و، سپس این جامعه انسانی را از هم متلاشی و معدوم سازد تا تمام آثار حیات و تمدّن محو و نابود گردد؟!!

به راستی این موضوع باور کردنی و عاقلانه نبوده، و با علم، حکمت و تدبیر آفریدگار، سازگار نمی باشد،

و مانند این است که شخصی هوس بازی کارخانه
عظیمی را با دقت، ظرافت و عظمت هرچه بیشتر
ساخته و، سپس با چند دینامیت آن را منفجر و از
هم متلاشی سازد.

آیا منطقی تر نیست که قبول کنیم زندگی و بقا به
صورت دیگری

[۵۰]

پس از مرگ ادامه دارد، و این سلسله تکامل از هم
گسسته نمی شود؟

در زندگی ما در این جهان در حقیقت همچون
زندگی «جنین» است که پس از قبول يك سلسله
تکامل ها، به محیط وسیع تر و کامل تری که حتی
تصورش هم برای جنین (اگر شعور کافی

می داشت) ممکن نبود، انتقال می یابد. اگر زندگی انسان منحصر به دوران جنینی بود و همه جنین ها پس از تولّد بلافاصله می مردند، آیا این زندگی، غیر منطقی و نامعقول نبود؟

بنابراین زندگی انسان در این جهان، پیمودن جاده های پر پیچ و خم و صعب العبور تکامل جسمی، فکری و اخلاقی مقدّمه و سرآغازی برای زندگی عالی تر و وسیع تر در جهانی دیگر است که نسبت آن به زندگی این جهان، همانند زندگی این جهان است نسبت به زندگی «جنینی».

به همین دلیل، خداپرستان جهان عقیده دارند که انسان با مردن نابود نمی گردد، بلکه به جهان دیگری منتقل می گردد، که تصوّر تمام جزئیات و خصوصیاتش برای ما که در چهار دیوار این جهان

محصور هستیم، ممکن نیست ولی این قدر
می دانیم که با ترك این جهان، زندگی پایان
نمی یابد و جهان دیگری وجود دارد.

ملاحظه قوانین جهان آفرینش، و دستگاه هایی که
«انسان را به سوی تکامل پیش می برد»، و این همه حکمت و
عظمت که در این جهان به چشم می خورد، دلیل
بارزی برای این حقیقت است.

قرآن مجید می فرماید: (**أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ
عِبَاءً وَّ أَنْكُمُ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ**؛ آیا تصور می کنید شما
را بیهوده آفریدیم و پس از مرگ فانی می شوید و

[۵۱]

به سوی ما باز نمی گردید؟). (۱)

و نیز می فرماید: (**وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ**؛ شما زندگی این جهان را دیدید و شناختید، چگونه از آن پی به وجود جهان دیگر نمی برید؟)(۲)، یعنی مطالعه این جهان و قوانین مربوط به تکامل انسان، نشانه این است که جهانی دیگر در پیش رو داریم که این رشته تکامل در آن همچنان ادامه یافته و قطع نمی گردد.

قوانین علمی و رستاخیز

امروزه علوم با اکتشافات خود، گام‌های تازه و بلندی به سوی معاد و رستاخیز برداشته است و با بیان اصل «بقای ماده و انرژی» رستاخیز و بازگشت به زندگی جدید را که در گذشته از نظر ظاهرینان

محال و غیر ممکن جلوه می کرد، ممکن و منطقی نشان می دهد.

اصل بقای ماده که نخستین بار توسط «لاوازیه» کشف شد، مسأله فنای مطلق را از محیط علم بیرون راند، و تصریح کرد که ذرات وجود انسان، هر قدر متلاشی و پراکنده گردد باز هم در دل این جهان وجود دارد، و ممکن است روزی همه آنها جمع آوری گردد. این نخستین گام به سوی امکان تجدید حیات انسان و بازگشت او به زندگی است.

این قانون که با کشف اجسام «رادیو اکتیو» به وسیله «مادام کوری» تکمیل شد و به صورت قانون بقای «ماده - انرژی» در آمد، نشان می دهد که نه تنها مواد این جهان بلکه انرژی های آن هم باقی و ثابت

۱. سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵.

۲. سوره واقعه، آیه ۶۲.

[۵۲]

است و حتّی دو گانگی که در سابق میان «مادّه و

انرژی»، تصوّر می رفت وجود نداشته، و هر دو قابل

تبدیل به یکدیگرند.

به عنوان مثال، امواج صوتی ما هرگز نابود

نمی شود و آثار آن در هوا و اشیایی که پیرامون

ماست همواره باقی می ماند، و تنها تغییر شکل

می دهد، همچنین است سایر کارهای ما، بنابراین

باید قبول کنیم، افکار، اعمال، و همه حرکات ما، که

نتیجه تبدیل انرژی های مختلف وجود ماست در این

جهان باقی می ماند. و این گام دیگری به سوی رستاخیز و مشاهده نتایج اعمال، بلکه مشاهده خود اعمال است.

نتیجه این که با پیشرفت علوم، مسأله رستاخیز از آن پیچیدگی که در گذشته داشته، خارج شده و به صورت مسأله مفهومی در آمده و بطور کامل از نظر علمی مورد قبول واقع شده است.

ایمان به رستاخیز و تربیت انسان

گذشته از این که ایمان به رستاخیز معمای زندگی و مرگ را به صورت منطقی تفسیر و حل می کند، آثار گوناگونی در زندگی انسانها دارد که از همه مهم تر دو اثر زیر است:

۱- چهره مرگ همواره يك چهره آزار دهنده برای بشر بوده، و تفکر و اندیشه درباره آن، راحتی و آرامش روح و جان انسان را بر هم می زند، و افق زندگی را تاریک و به کلی دگرگون می گرداند.

با قبول زندگی پس از مرگ و رستاخیز، آن هم در جهانی با عظمت و وسیع که همه مواهب حیات را در سطح عالی و جاودانی دارد، دیگر مرگ آن چهره عبوس و آزار دهنده را ندارد، دیگر مشاهده مظاهر مرگ

[۵۳]

یا پیری، آرامش روح و جان آدمی را بر هم نمی زند، دیگر اضطراب دائمی و نگرانی همیشگی که بر اثر تصور مرگ، ماتریالیست ها را آزار می دهد، ما را

ناراحت نمی سازد و به این طریق زندگی آرام تر و مطمئن تری خواهیم داشت.

معتقدان به معاد هنگام لزوم، از فداکاری و شهادت در راه هدف های مقدّس، به عنوان دریچه ای به جهانی وسیع تر و عالی تر، استقبال می کنند.

۲- توجه به این حقیقت که آثار اعمال و افکار انسان

باقی مانده و در جهان دیگر پس از رشد و نمود با مقیاس بزرگتری به سوی او باز می گردد، و نیکی ها و بدی ها به طور دقیق محاسبه شده، و کیفر و پاداش قطعی خواهد داشت به یقین، در اعمال و رفتار انسان اثر می بخشد.

این عقیده، سرچشمه ای برای جوشش افکار خیر خواهانه، و محیط مساعدی برای پرورش اعمال

صالح، در وجود انسان به وجود آورده و روی طغیان
غرائز و احساسات اثر می گذارد، و به نسبت قدرت
این عقیده، انسان را در برابر سرکشی ها کنترل
می نماید.

استقلال و بقای روح

گرچه ماتریالیست ها می کوشند فکر، ادراک، روح و
پدیده های روانی را از خواصّ «فیزیکو شیمیایی»
ماده مغزی و سلسله اعصاب معرفی کنند و در
نتیجه آن را مادّی بدانند، ولی عجز تفسیرهای
مادّی از «روح و پدیده های روانی» نشانه روشنی بر
استقلال و عدم مادّیت روح آدمی است، زیرا در
پدیده های روحی مانند تفکر، تصوّر و حافظه

آثاری می بینیم که از خواصّ عمومی ماده نیست از جمله:

۱- ما می توانیم سیّارات عظیم، کهکشان ها، منظومه های آسمانی، و یا کوه ها، بیابان ها و دریاها را در زمین را درست با همان عظمتی که در خارج دارند در فکر خود ترسیم و مجسم کنیم، در این حالت صورتی بزرگ به بزرگی آسمانها و زمین در ذهن ما نقش می بندد، و ما این نقشها و صورتهای ذهنی عظیم را در درون وجود خود می یابیم.

اکنون این سؤال پیش می آید که محلّ این صورتهای و نقشها کجاست؟

نقشه های با عظمت ذهنی ما میلیاردها مرتبه از مغز ما بزرگتر است و سلول های مغزی و خواص آن نمی تواند محلی برای ترسیم این نقش ها باشد، مانند این است که بخواهیم نقشه کشور ایران را با همان مقیاس واقعی و عینی روی صفحه کاغذی ترسیم کنیم.

بنابراین باید به نیرویی ماورای ماده و نیروهای جسمانی عقیده داشته باشیم تا بتوانیم این پدیده را تفسیر کنیم و گرفتار مشکل «عدم انطباق بزرگ بر کوچک» نگردیم، یعنی يك نیروی غیر مادی را بپذیریم تا بتوانیم بوسیله آن، این نقشه ها و صورت های عظیم را دریابیم.

۲- یکی از خواصّ عمومی مادّه «تغییر و تحوّل دائمی و فرسودگی» است که با گذشت زمان صورت می گیرد، در حالی که تصوّرات ذهنی ما وضع ثابتی دارند، و با گذشت زمان، دگرگون یا فرسوده نمی شوند. به طور مثال اگر دوست جوان خود را، چند سال پیش در مجلسی دیده باشیم، پس از پنجاه سال دیگر هنگامی که به یاد آن جلسه می افتیم، همان نقشه و صورت ذهنی بدون کوچکترین تغییر، فرسودگی و دگرگونی که در

[۵۵]

حافظه ما باقی مانده در ذهن ما حاضر می شود. این امر نشان می دهد که صورت های ذهنی، از

خواصّ عمومی مادّه برکنارند و نمی توانند مادّی باشند، زیرا همواره وضع آنها ثابت است.

عدم انطباق کوچک بر بزرگ و عدم دگرگونی صورت های ذهنی، دو دلیل از دلایل فلاسفه الهی بر تجرّد و استقلال روح آدمی می باشد. (دلایل دیگر را می توانید در کتب فلسفه مطالعه نمایید).

از آنچه گفته شد می توانیم چنین نتیجه بگیریم که چون روح و پدیده های روحی دارای خواصّ عمومی مادّه نیستند، با مرگ جسم از میان نمی روند و پس از جدایی از تن، همچنان به حیات خود ادامه خواهند داد. این موضوع یکی از پایه های اثبات امکان معاد و رستاخیز است، اگر چه بدون آن نیز، با دلایلی که در گذشته به آن اشاره شد، می توان مسأله رستاخیز و معاد را اثبات نمود.

[۵۶]

سفید

[۵۷]

۳

نبوت

می دانیم آفرینش انسان به خاطر نیاز آفریدگار
نبوده، زیرا او از هر نظر بی نیاز است، بلکه «به خاطر

تکمیل و تکامل خود انسان بوده» که با پیمودن «راه تکامل»

شایستگی بیشتری برای زندگی عالی تر از نظر معنوی و مادّی پیدا کند. بدیهی است پیمودن این راه، نیاز به رهبرانی دارد که با دانش و تقوای فوق العاده خود بتوانند، راهنما و سرمشق مؤثّری برای همگان باشند، زیرا علوم و دانش های ما محدود است، و بسیار اتّفاق می افتد که در تشخیص راه سعادت و آنچه به نفع ماست، گرفتار اشتباهاتی می شویم بنابراین باید کسانی باشند که با ارتباط با جهان ماورای طبیعت، این راه را به درستی، و بدون اشتباه بیابند، و به ما نشان دهند. ما این افراد را «پیامبران» و ارتباط مرموز آنها را با جهان ماورای طبیعت «وحی» می نامیم.

* * *

[۵۸]

عصمت پیامبران

پیامبران چون در رهبری خود لازم است از هر نظر، مورد اعتماد باشند، باید مرتکب هیچ گونه اشتباه، خطا و گناه نشوند، یعنی باید از حیث اشتباه و گناه از طرف خداوند مصونیت داشته باشند، چرا که در غیر این صورت نمی توانند صد درصد مورد اعتماد باشند، بلکه احتمال اشتباه یا گناه درباره آنان، پایه های اعتماد را متزلزل ساخته، و نمی توانند سرمشق خوبی برای همگان باشند تا رفتار، گفتار و افکار آنها مورد اقتباس قرار گیرد.

این مصونیت از اشتباه و گناه را «عصمت» می‌گوییم و کسانی که دارای این صفت هستند «معصوم» می‌نامیم.

هدف پیامبران

برنامه پیامبران، تعلیم و تربیت انسان، و تحکیم پایه‌های عدالت اجتماعی و مبارزه با هرگونه خرافه و انحراف از توحید، حق و عدالت، و هرگونه فساد و تبعیض نارواست.

قرآن می‌فرماید: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ ما پیامبران خود را با دلایل آشکار و کتب آسمانی و

قوانین لازم فرستادیم تا مردم جهان را به عدل و داد، رهبری کنند). (۱)

و در مورد پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) می فرماید:

۱. سوره حدید، آیه ۲۵.

[۵۹]

(هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ; او خدایی است که از میان مردم درس نخوانده پیامبری را برانگیخت تا سخنان خدا را بر آنها بخواند و آنها را پاکیزه کند و

علم و دانش بیاموزد، اگر چه پیش از آن در گمراهی
آشکاری بودند). (۱)

این است هدف عالی پیامبران و آنچه به خاطر آن
فرستاده شده اند.

اثبات نبوت

پیامبران برای اثبات رسالت خود، باید گواه زنده و
روشنی داشته باشند و این گواه حتماً باید کاری
باشد که انجام آن از عهده افراد عادی بشر بیرون
باشد، تا اثبات گردد که آنها با جهان ماورای طبیعت
ارتباط دارند و از آن جا الهام و دستور می گیرند.

قرآن تنها از جنبه ادبی و شیوه «بیان» معجزه نبود،
اگر چه جاذبه خاصی که در لابه لای عبارات آن
نهفته بود به قدری شدید و

۱. سوره جمعه، آیه ۲.

[۶۰]

حیرت انگیز بود که دشمنانش آن را «سحر»
می خواندند و می گفتند: به
محمد(صلی الله علیه وآله) نزدیک نشوید که
سخنان نافذش شما را مسحور می سازد و به آیین
خود می کشاند! و این خود می رساند که حتی
دشمنان به «نفوذ خارق العاده قرآن در افکار و دل ها» ایمان
داشتند. علاوه بر این از نظر محتویات و مضمون، آن

چنان بود که در مدّت کوتاهی تحوّل فوق العاده ای در محیط جهان آن روز بوجود آورد و تمدّن درخشانی را همراه با يك انقلاب دامنه دار علمی و فکری پی ریزی کرد.

از این گذشته قرآن در آیات متعدّدی، به يك سلسله اکتشافات علمی اشاره نموده که در آن عصر از نظر همگان و حتّی دانشمندان آن زمان کاملاً مکتوم و پوشیده بود و قرن ها بعد مورد توجّه دانش پژوهان جهان قرار گرفت. از جمله مسأله «حرکت زمین(۱)،

ترکیب گیاهان از سلول های نر و ماده(۲)، وجود دو نیروی متضاد در

درون همه ذرات جهان»(۳) ترکیب اتم ها از الکترون با بار

الکتریکی منفی و پروتون با بار الکتریکی مثبت) و

«قانون جاذبه عمومی»(۴) به روشنی بیان شده است.(۵)

روی این جهات باید اعتراف نمود این کتاب که معجزه جاویدان پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) محسوب می گردد، فرآورده مغز انسان نیست، بلکه از جهان ما فوق طبیعت و از طرف پروردگار بزرگ، بر دل او نازل شده است.

۱. سوره نمل، آیه ۹۰.

۲. سوره طه، آیه ۳۵.

۳. سوره ذاریات، آیه ۴۹.

۴. سوره رعد، آیه ۲.

۵. برای توضیح بیشتر می توانید به کتاب «قرآن و

آخرین پیامبر» صفحات ۱۴۷ - ۲۰۰ مراجعه فرمایید.

به همین دلیل قرآن در آیات متعددی، مخالفان و منکران خود را به آوردن کتابی همانند آن دعوت کرده است و با این که مخالفان سر سخت پیامبر(صلی الله علیه وآله) برای این کار کوشش کردند، هرگز نتوانستند به آن جامه عمل به آن بپوشانند.

قرآن صریحاً می فرماید:

(قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً؛ بگو اگر همه دست بدست هم دهند که همانند قرآن را بیاورند، قادر نخواهند بود). (۱)

این ندا را قرآن هم اکنون نیز دارد؛ و به همه دانشمندان و متفکران بشر اعلام می کند که اگر در ارتباط قرآن با خدا تردید دارند، چیزی همانند آن

بیاورند، و این عجز عمومی در برابر دعوت مزبور،
گواه زنده اعجاز قرآن است.

* * *

عدم تحریف قرآن

قرآن کتابی است دست نخورده، زیرا نظام و
ترکیب بندی خاص آن به گونه ای است که
نمی توان چیزی بر آن افزود، و یا از آن کم کرد و اگر
کسی چنین کند، بسیار زود شناخته خواهد شد.
علاوه بر این جمع کثیری از یاران پیامبر(صلی الله
علیه وآله) از همان آغاز نزول قرآن، تمامی آیات آن
را می نوشتند، تا از دستبرد و تحریف مصون بماند،
این عده که نامشان در تواریخ ثبت شده است به

نام «کُتَابِ وَحی» یا «کاتبان وحی» معروفند و
علی(علیه السلام)یکی از معروف ترین آنان بود.

۱. سوره اِسراء، آیه ۸۸.

[۶۲]

از این گذشته - به شهادت تاریخ - صدها نفر از
مسلمانان در زمان خودِ پیامبر(صلی الله علیه وآله)
و هزاران نفر در قرون بعد آیات قرآن را حفظ کرده، در
هر مناسبتی برای مردم می خواندند، این عده را
«حافظان قرآن» می نامند.

این سنت امروز هم ادامه دارد و هم اکنون هزاران
حافظ کل قرآن در کشورهای اسلامی وجود دارد
بنابراین وضع نگهداری و ضبط قرآن وسیله کُتَاب

وحی و حافظان قرآن و همچنین سبک خاص آن همه گواه اصالت آن است.

از اینجا روشن می شود که چرا قرآن دست نخورده باقی مانده و کمترین تغییر و تحریفی در آیات آن رخ نداده است.

محتوای دعوت اسلام

دعوت اسلام همانند دعوت همه ادیان آسمانی نخست به توحید و یگانگی خدا و مبارزه با هرگونه شرك و پرستش غیر خدای یگانه است، و به همین دلیل نخستین جمله ای که يك تازه مسلمان باید بگوید لااله الاالله (شهادت به یگانگی خدا)، و اشهد ان محمداً رسول الله (شهادت به رسالت پیامبر

اسلام(صلی الله علیه وآله)) است. و هرکس، با ایمان واقعی به این دو جمله بدون نیاز به هیچ گونه تشریفات دیگر در زمره مسلمانان قرار خواهد گرفت. و چنان که در سابق نیز اشاره شد، روح توحید بر همه محتویات دعوت اسلام حکومت می کند، «و وحدت دین وحدت جامعه انسانی، وحدت نژادها و کشورها را» در پرتو ایدئولوژی واحد اسلامی در بر می گیرد.

[۶۳]

پس از اصل توحید، برنامه اسلام، دعوت به عدالت، بندگی پروردگار، تقوی و پرهیزکاری، پاکی، امانت، حذف تبعیضات ناروا، کار و کوشش و علم و دانش است. اسلام به تفکر و اندیشه و پرهیز از هرگونه اختلاف و تشّت دعوت می کند:

(قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ يَوْمَئِذٍ أَنْ تَقُولُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَ

فُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُونَ؛ بگو تنها شما را به يك چیز دعوت

می کنم و آن این که برای خدا، تنها یا دسته

جمعی قیام کنید، و سپس فکر و اندیشه خویش را

بکار اندازید). (۱)

اسلام پیشنهاد می کند که دین را از طریق آزادی

آمیخته با منطق و استدلال بپذیرند، نه با اکراه و

اجبار زیرا ایمان و عقیده، قابل اجبار نیست:

(لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدَّتَبَيَّنَّ الرُّشْدَ مِنَ الْغَيِّ؛ در دین

اکراه و اجباری نیست چرا که راه حق از گمراهی،

آشکار است). (۲)

اسلام آخرین دین آسمانی

همان گونه که يك انسان بايد دوره های مختلف آموزشی و تربیتی را طی کند تا به سطح تحصیلات نهایی برسد (مانند دوره دبستان، دبیرستان و... از نظر مذهبی و آموزش دینی نیز جهان بشریت دوره های مختلف تکاملی را پیموده تا به دوره نهایی که اسلام است رسیده است.

۱. سوره سبا، آیه ۴۶.

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۶.

[۶۴]

روزی در مکتب «نوح(علیه السلام)»؛ نخستین پیامبر

اولوالعزم(۱) و سپس در مکتب «ابراهیم(علیه

السلام)» بعد در مکتب «موسی(علیه السلام)» و

سپس در مکتب «عیسی(علیه السلام)» و در پایان در مکتب «محمد(صلی الله علیه وآله)» پیامبر اسلام که در حقیقت دوره عالی و نهایی تربیت الهی است؛ پرورش می یابد. به این ترتیب «اسلام» آخرین دین آسمانی است و قرآن مجید با صراحت به این حقیقت گواهی می دهد:

(مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ ; محمد پدر کسی از شما نبود (او رابطه خاصی با شما ندارد) او فرستاده خدا و آخرین پیامبران بود). (۲)

در این جا ممکن است سؤالی پیش آید که ثابت و نهایی بودن يك آیین با تحوّل روح و جسم انسان و تغییر نیازمندی های او چگونه سازگار است، در

حالی که هر عصر و دورانی، ویژگی‌ها و نیازمندی‌های مخصوص به خود را دارد؟

پاسخ این سؤال چندان پیچیده نیست: محتویات دعوت دین اسلام و تعلیمات و قوانین آن بر دو گونه است:

الف) يك سلسله اصول و تعلیمات ثابت که بر اساس ویژگی‌ها و

۱. پیامبران اولوالعزم پیامبرانی هستند که آیین و کتاب جدیدی آوردند، آنها پنج نفرند، که نامشان در بالا ذکر شده است، نام کتاب آسمانی نوح و ابراهیم «صحف» و نام کتاب آسمانی موسی «تورات» و کتاب آسمانی مسیح «انجیل» و کتاب

آسمانی پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله)«قرآن» است.

۲. سوره احزاب آیه ۴۰

باید توجه داشت که معنای اصلی و اولی «خاتم» از نظر فرهنگ های عربی پایان دهنده است، و اگر به انگشتر خاتم می گویند به خاطر این است که در قدیم مهر مخصوص هرکس روی انگشتر او بود و در پایان هر نامه یا عهدنامه آن را می زد.

[۶۵]

فطریّات ثابت انسانی بنا شده است، مانند عدالت، صلح، مبارزه با تبعیضات ناروا، آزادگی، پاکی، وفای به پیمان، راستی، درستی، امانت، نیکی به همگان، فداکاری، جهاد در راه حق، مبارزه با فساد، محبت و

صمیمیت، اطاعت از فرمان خدا و دوری از ظلم، تجاوز، تن بذلت دادن، اختلاف و پراکندگی، بی بند و باری، دروغ، تزویر و ده ها اصول ثابت و تغییرناپذیر دیگر که اگر مثلا میلیون ها سال بر انسان بگذرد هرگز بی دادگری خوب و عدالت بد نخواهد شد.

قسمت مهمّ تعلیمات اسلام مربوط به این حقایق است و اینها اصولی است که در هیچ عصر و زمانی دگرگونی پیدا نمی کند.

ب) قسمت تحوّل پذیر که از نیازمندی های انسان که با گذشت زمان دگرگون می گردد سرچشمه می گیرد. به عنوان مثال چگونگی مناسبات و پیمان های کشورهای اسلامی با غیر مسلمانان، مناسبات سیاسی، اقتصادی و مانند اینها... تاکتیک های دفاعی، وسایل مورد نیاز برای دفاع و

مسائل دیگری از این قبیل، همه تحوّل پذیرند و تردیدی نیست که این امور با ویژگی های هر عصری دگرگون می گردد. دستورهای اسلامی در این قسمت يك سلسله کلیات وسیع است که می تواند بر نیازمندی هر عصری منطبق گردد و آنها را تأمین کند، به عنوان مثال در مورد وسایل دفاعی و آرایش نیروهای نظامی، قرآن می فرماید:

(وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ
تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ؛ نیرویی که در توان
دارید برای مقابله با دشمنان، فراهم سازید، و
مركب ها (اسب های ورزیده) را آماده کنید تا
دشمنان خدا و دشمنان خود را بترسانید). (۱)

قابل توجه این که در این آیه پس از دستور به يك اصل کلی «آمادگی هر چه بیشتر برای دفاع در برابر دشمنان و بدست آوردن هرگونه نیرو و وسیله لازم برای این کار» با صراحت می فرماید منظور از این آمادگی، تهاجم و آدم کشی نیست بلکه منظور «ارعاب» و ترسانیدن دشمن است تا از آمادگی شما بیمناک شوند و دست به اسلحه نبرند و در نتیجه جنگی رخ ندهد.

این يك نمونه از دستوره‌های کلی اسلام، برای تأمین نیازمندی‌های جامعه اسلامی در هر عصر و زمان است، و مانند آن در سایر مسائلی که با گذشت اعصار و قرون دگرگون می شود نیز دیده می شود.

در حقیقت اسلام در این قسمت يك سلسله کلیات ثابت دارد که خصوصیات و جزئیات آن در هر عصر و زمانی بر اساس نیازمندی های آن زمان خواهد بود.

به علاوه پیشوایان و مراجع دینی اختیاراتی دارند که حدود آن به طور دقیق در فقه اسلامی تعیین شده و با استفاده از این اختیارات در موارد لزوم می توانند نیازمندی های ویژه يك محیط یا يك زمان را تأمین کنند. حکم معروف تحریم موقتی «تنباکو» و محاصره اقتصادی يك شرکت استعماری خارجی که به وسیله یکی از مراجع دینی برای قطع نفوذ بیگانگان در سال ۱۳۰۹ هجری قمری صادر شد، از این قبیل است. این بخش را در اسلام «حکم فقیه» می نامند.

جانشینان پیامبر(صلی الله علیه وآله)

پیامبر اسلام نمی توانست اسلام را که همچون نهالی نو خواسته در معرض همه گونه خطرات بود، و نیاز شدیدی به مراقبت و نشر تبلیغ

[۶۷]

داشت، بحال خود واگذار و برای بعد از وفات خود پیش بینی لازم را نکند.

از سوی دیگر نمی توانست این امر را به انتخاب مردم نیز واگذار کند، چرا که جانشینان پیامبر(صلی الله علیه وآله) باید صفات ویژه پیامبر را از «علم، تقوا و

مقام، عصمت» داشته باشند. بدیهی است آگاهی بر

وجود این صفات در کسی، جز برای خداوند ممکن

نیست چون اینها اموری نیستند که با مشاوره و انتخاب مشخص گردند.

به همین دلیل روشن، باید جانشینان پیامبر(صلی الله علیه وآله) به وسیله خود او و از طرف خداوند تعیین گردند، و لذا پیامبر اسلام در طول عمر خود - به خصوص در سال آخر که احساس می کرد وفاتش نزدیک شده - جانشین خود، علی(علیه السلام) را به مناسبت های گوناگون معرفی نمود، و داستان «غدیر خم» را که شنیده ای در تمام تواریخ اسلامی ثبت گردیده یکی از این موارد است. این جریان در سال آخر عمر پیامبر(صلی الله علیه وآله) پس از بازگشت از حجّه الوداع (آخرین حج) در سرزمینی به نام «غدیر خم» صورت گرفت، و پیامبر(صلی الله علیه وآله) در آنجا علی(علیه

السلام) را در مقابل دیدگان ده ها هزار تن به طور رسمی به جانشینی خود تعیین نمود.

متأسفانه بعضی روی جهات مختلفی به این وصیت پیامبر(صلی الله علیه وآله) عمل نکرده و سرچشمه شکافی در میان مسلمانان شدند.

به همین صورت یازده تن دیگر از دودمان پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) که بر جای او نشستند نیز از طرف امام پیشین تعیین شدند که اسناد آن در کتب معتبر حدیث ما ثبت شده است.

[۶۸]

دوران امامت هر يك از این پیشوایان و مدتی که پس از وفات امام پیشین عهده دار زعامت خلق بودند، به ترتیب چنین است:

امير مؤمنان على (عليه السلام) ٢٩ سال.

امام حسن (عليه السلام) ١٠ سال.

امام حسين (عليه السلام) ١١ سال.

امام على بن الحسين (عليه السلام) ٣٤ سال.

امام محمد باقر (عليه السلام) ١٩ سال.

امام جعفر صادق (عليه السلام) ٣٤ سال.

امام موسى كاظم (عليه السلام) ٣٥ سال.

امام على بن موسى الرضا (عليه السلام) ٢٠ سال.

امام محمد تقى (عليه السلام) ١٧ سال.

امام على النقى (عليه السلام) ٣٤ سال.

امام حسن عسگرى (عليه السلام) ٦ سال.

و حضرت مهدی حجة بن الحسن(علیه السلام) که هم اکنون زنده است و مأموریت دارد به هنگام آمادگی کافی در جهان و عجز و ناتوانی قوانین بشری از اصلاح وضع دنیا، پرچم عدالت را برافرازد و با استمداد از اصول معنوی و ایمان جهانی آباد و مملو از صلح و عدالت را بسازد.

بنابراین انتخاب امامان منحصرأ از طریق نصب پیامبر(صلی الله علیه وآله) و امام پیشین و در حقیقت از طرف خداوند است چرا جز خدا نمی تواند شایستگی آنها را تشخیص دهد.

از این گذشته به شهادت تاریخ اسلام، صفات و ویژگی هایی در علی(علیه السلام) و همچنین امامان دیگر وجود داشته که شایستگی زعامت و

رهبری مسلمانان را به آنها اختصاص می داد، مطالعه تاریخ و منابع حدیث اسلامی نشان می دهد که هیچ يك از یاران پیامبر(صلی الله علیه وآله) در علم، دانش، تقوا، فضیلت و سایر صفات عالی انسانی به پایه علی(علیه السلام) نمی رسیدند.

وظایف و شرایط امام(علیه السلام)

رهبری در اسلام شرایط سنگینی دارد. رهبر و پیشوای الهی باید از همه مردم آگاه تر، داناتر، و شجاع تر باشد و چنان که گفتیم از هرگونه گناه، خطا و اشتباه مصونیت داشته باشد.

پیامبر و امام در عین این که «رهبری مذهبی» را بر عهده دارند، از نظر حکومت اسلامی به عنوان «رهبر اجتماع» تمام وظایف و مسؤولیت های حکومت را به عهده دارند و دارای صفات و شایستگی های لازم برای چنین مسؤولیتی خواهند بود.

پیامبر بنیان گذار دین و امام حافظ آن است، و هر دو از طرف خداوند تعیین می شوند، با این تفاوت که بر پیامبر «وحی» نازل می گردد، ولی امام تنها وارث علوم و دانش هایی است که بر پیامبر نازل شده و وحی بر او نازل نمی گردد اما به همه کلیات و جزئیات آیین او احاطه کامل دارد. امام همچون پیامبر نقش سازندگی خاصی دارد و از هرگونه فداکاری و بهره برداری از امکانات گوناگون به سود جامعه اسلامی فروگذار نمی کند.

نقش امام حسین(علیه السلام) در مبارزه با منافقان و واژگون کردن دستگاه های ظلم و بیدادگری، و نقش امام باقر و امام صادق(علیهما السلام) در نشر

[۷۰]

معارف اسلامی و علوم دیگر، و نقش امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) در دفاع از عقاید اسلامی و رهبری فکری در برابر هجوم افکار بیگانه به هنگام گسترش دامنه اسلام به کشورهای بزرگ جهان، و همچنین نقش سایر امامان(علیهم السلام) هر کدام در شرایط خاص خود، قابل انکار نیست.

بنابراین هر يك از این پیشوایان بزرگ در عصر خود با توجه به شرایط خاص آن عصر، علاوه بر مأموریت و

وظایف مشترکِ زعامتِ دینی، رسالتِ خاصی^۳ به
عهده داشتند که در انجام آن از هرگونه فداکاری
خودداری نمی کردند.

[۷۱]

بخش سوّم:

دستورات و مقررات اسلام

*فصل اوّل عبادت ها و نیایش ها

*فصل دوّم رابطه انسان ها با یکدیگر

*فصل سوّم اقتصاد اسلامی

*فصل چهارم جهاد و دفاع در اسلام

*فصل پنجم قضاوت و دادرسی و قوانین جزا در

اسلام

[۷۲]

سفید

[۷۳]

دستورات اسلام که در حقیقت سراسر زندگی

انسان را

در بر می گیرد بطور کلی به دو بخش تقسیم
می گردد:

۱- رابطه انسان با خدا (عبادتها و نیایشها)

۲- رابطه انسان ها با یکدیگر.

۱

عبادت ها و نیایش ها

در این بخش انسان می کوشد با توجّه مخصوص به پروردگار، راز و نیاز با او و نیایش به درگاه پاکش، روح خود را از جهان مادّه برتر ساخته، قلب و جان خود را از آلودگی به گناه شسته و صفات برجسته انسانی را در خود پرورش دهد، و با استمداد از قدرت و عظمت پروردگار، یأس و نومیدی را از خود دور سازد، همواره بیاد خدا بوده، و در برابر او احساس مسؤولیت کند.

قرآن مجید می فرماید:

(**و أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرِي**; و نماز را برای یاد من

بپادار). (۱)

بنابراین روشن است که سود و نتیجه عبادات و نیایش‌ها متوجه عبادت‌کنندگان می‌شود.

«اثر تربیتی» عبادات - در صورتی که با توجه مخصوص و

آداب خاصش انجام شود - قابل انکار نیست، به طور

قطع خدا نیازی به نیایش ما ندارد و این ما هستیم

که با نیایش و عبادت او به «نتایج بزرگ تربیتی و اخلاقی»

می‌رسیم.

به گفته دکتر «الکسیس کارل» دانشمند و محقق

معروف:

«هنگامی که کلمات منطقی برای امیدواری

نمی‌توان یافت، نیایش، انسان را امیدوار می‌کند،

«و قدرت ایستادگی در برابر حوادث بزرگ» را به او می بخشید،

این کیفیت ممکن است در همه کس آشکار گردد». (۱)

در جای دیگری از کتاب خود می گوید: «نیایش بر روی صفات و خصائل انسان اثر می گذارد بنابراین باید نیایش را پیوسته انجام داد». (۲)

در ادامه می گوید:

«اجتماعاتی که احتیاج به نیایش را در خود کشته اند معمولا از فساد و زوال مصون نخواهند بود». (۳)

اثر عبادت و نیایش به قدری عجیب و سریع است که حتی گاهی در جسم انسان آثار شگفت آوری از

خود ظاهر می سازد و از طرق حسّی آثار آن را
می توان مشاهده نمود.

به گفته همان دانشمند:

۱. نیایش، صفحه ۱۳۷.

۲. نیایش، صفحه ۱۲.

۳. نیایش، صفحه ۱۷.

[۷۵]

«نتایج نیایش را با علم نیز می توان دریافت، زیرا
نیایش نه تنها بر روی حالات عاطفی، بلکه بر روی
کیفیّات بدنی نیز اثر می کند، و گاهی در چند لحظه
یا چند روز بیماری جسمی را بهبود
می بخشد». (۱)

عبادات اسلامی ساده، سهل و آسان است و همه به راحتی می‌توانند آن را انجام دهند حتی برای بیماران و افراد ناتوان تسهیلات فراوانی قائل شده است.

قابل توجه این که نیایش‌ها و عبادت‌های اسلامی علاوه بر آثار عاطفی، روانی، اخلاقی و به طور خلاصه جنبه‌های فردی، «اثرات اجتماعی» قابل ملاحظه‌ای دارد، به عنوان مثال این را در سه عبارت مهم نماز، روزه، و حج بررسی می‌کنیم:

نماز

«نماز» یکی از مهم‌ترین عبادات و نیایش‌های اسلامی است و در هر شبانه روز پنج نوبت در

نهایت سادگی، صفا و معنویت انجام می‌گردد. علاوه بر آثار تربیتی و اخلاقی، تقویت روح ایمان و شستشوی مغز و دل از آثار گناه، هر مسلمانی را موظف می‌کند که تن و لباس خود را همواره پاک و پاکیزه گرداند. چرا که یکی از شرایط آن طهارت و پاکیزگی است، و چون یکی از شرایط آن غصبی نبودن لباس و مکان نمازگذار است، به انسان توصیه می‌کند که از هرگونه تجاوز و تعدی به اموال دیگران و تملک نامشروع دسترنج آنان خودداری نماید. و از

۱. نیایش، صفحه ۱۳۷.

[۷۶]

آن جا که باید به طور دقیق در اوقات خاصی انجام شود، انضباط و وقت‌شناسی را به انسان

می آموزد، و انسان را به سحرخیزی که رمز پیروزی
بسیاری از مردان موفق جهان است عادت
می دهد.

می دانیم بهتر است نماز به جماعت گذارده شود و
همه در يك صف بدون هیچ گونه امتیازی در پیشگاه
خدا بایستند، و این مراسم مهیج معنوی را انجام
دهند، به همین دلیل می توان گفت: نماز جماعت
درسی از مساوات، برادری، برابری، هم آهنگی و
اتحاد است.

روزه

«روزه» یکی دیگر از عبادات اسلامی است که از

نظر اخلاقی «درس مقاومت و پایداری، تسلط بر خویش و کنترل

هوس های سرکش» را به انسان می آموزد.

از نظر اجتماعی «انسان را به فکر گرسنگان و محرومان» و

همدردی با آنان می اندازد، علاوه بر اینها «اثرات

بهداشتی و درمانی» آن از نظر شستشو و خانه تکانی بدن

از موادّ زاید مصرف نشده غذایی که به طور معمول

به صورت چربی های مزاحم و اضافه وزن در می آید

و عامل بسیاری از ناراحتی های جسمی

می گردد، قابل انکار نیست، و به همین دلیل روزه

یکی از عوامل مهم پیشگیری یا درمانی در برابر

بسیاری از بیماری ها محسوب می گردد.

تشکیل کنگره عظیم جهانی مسلمانان یکی دیگر از شاهکارهای

[۷۷]

دستورات نیایشی اسلام است. مراسم حج به قدری تکان دهنده، بی آرایش و آمیخته با برادری، صمیمیت و مساوات است که هرکس را بدون استثنا تحت تأثیر عمیق خود قرار می دهد. مراسم این اجتماع که هر ساله میلیونها نفر از مسلمانان سراسر جهان در آن شرکت می جویند، و همه نژادها، رنگ ها، زبان ها و ملت ها را بدون هیچ گونه تفاوت و امتیازی در بر می گیرد، به گونه ای است که از يك سو انسان را از قشرهای مادی آمیخته با خشونت و مزاحمت خارج کرده، و

به محیطی مملوّ از صفا، روحانیت و وارستگی
کشانده و عواطف را تلطیف و احساسات را زنده تر
می سازد.

و از سوی دیگر می تواند به عنوان يك کنگره ملی
در سطح جهانی موجب همبستگی هرچه بیشتر
در زمینه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی
مسلمانان جهان گردیده و، قشرهای مختلف جوامع
اسلامی را فشرده تر و متحدتر ساخته، و مبادلات
فکری و انسانی را در میان آنان تسریع کند.

مطالعه سایر نیایش ها و عبادات اسلامی نیز نشان
می دهد که هر کدام به نوعی دارای آثار دو جانبه،
«اخلاقی» و «اجتماعی» هستند، و به این ترتیب
آنچه در آغاز این بحث گفتیم که ثمرات و آثار

سودمند این عبادت ها و نیایش ها به خود ما باز
می گردد با این توضیحات روشن تر می شود.

[۷۸]

سفید

[۷۹]

۲

رابطه انسان ها با یکدیگر

در این فصل دستورات و مقرّرات اسلامی مربوط به اجتماع مطرح می شود. اسلام با دستورهای ویژه خود، به پیروان خود می آموزد چگونه باشند، چگونه زندگی کنند، و وظایف خود را در برابر اجتماع چگونه ادا نمایند.

حقوقی که مسلمان به انجام آن موظف است بسیار وسیع، گسترده و متنوع است.

از حقّ استاد و معلّم، پدر و مادر، دوستان و همسایگان، «برادران دینی و هموعان به طور کلی» گرفته، تا حقوقی مانند حقّ حیوانات و امثال آن.

از نظر اسلام انسان به عنوان يك عضو از اعضای پیکر اجتماع، تا آن جا اهمیّت دارد که «چیزی با خون و جان او برابری نمی کند».

قرآن مجید می فرماید:

(مَنْ قَتَلَ نَفْسًا يَغَيِّرَ نَفْسَ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ
فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا
النَّاسَ جَمِيعًا; هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل
یا فتنه و

[۸۰]

فسادی در روی زمین، به قتل برساند چنان است
که گویی همه مردم را کشته و هرکس انسانی را
از مرگ رهایی بخشد چنان است که گویی همه
مردم را زنده کرده است). (۱)

شکّی نیست که با توجّه به همبستگی افراد و
اعضای پیکر جامعه انسانی، فقدان يك فرد، روی

همه اجتماع اثر می گذارد و «فرد به این صورت، عین

اجتماع» می شود.

پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) فرمود:

«افراد با ایمان همچون اعضای يك پیکرند، هنگامی

که عضوی از آن به درد آمد، تمامی اعضا به خاطر

آن ناراحت می شوند».

سخنور نامی «سعدی شیرازی» در شعر معروفش از

همین حدیث نبوی الهام گرفته است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند *** که در آفرینش زیك گوهرند

چه عضوی بدرد آورد روزگار *** دگر عضوها را نماند قرار

همان طور که می دانیم در اسلام «مسأله نژاد، رنگ پوست بدن و منطقه جغرافیایی مطرح نبوده، و همه جوامع انسانی» بر اساس يك همبستگی معنوی و ایدئولوژی مشترك (ایمان به خدا و پیامبران الهی و توجه به عمل صالح) می توانند کشور واحدی را در سراسر کره زمین به وجود آوردند به گونه ای که مرزهای نژادی و جغرافیایی در آن محو گردیده و همه انسان ها دارای يك قانون، يك حكومت و يك برنامه باشند.

* * *

۱. سوره مائده، آیه ۳۲.

[۸۱]

روابط مسلمانان با سایر ملل

در این جا نیز اسلام دستورهای دو جانبه ای دارد:
از یکسو: برای حفظ استقلال و اصالت جامعه
اسلامی ترتیبی اتخاذ نموده که از هضم شدن
مسلمانان در جوامع غیر اسلامی و یا نفوذ دیگران
در شئون حیاتی آنها مصون بمانند، و به همین
جهت به مسلمانان دستور می دهد که غیر
مسلمانان را تکیه گاه و محرم اسرار خودتان قرار
ندهید:

(لَا تَتَّخِذُوا يَطَّانَةَ مَنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا؛

اسرارشان را در اختیار بیگانگان نگذارید چرا آنها از هر
شر و فسادى درباره شما فرو گذارى نخواهند
کرد!) (۱)

و نیز دستور می دهد با آنها که از در دشمنی در آمده اند طرح دوستی نریزید، مگر این که در وضع خود تجدیدنظر کرده و دست از خصومت باز دارند.

قرآن مجید می فرماید:

(لَأَتَّجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ

حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ) «هرگز نمی بینی کسانی که

ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند طرح دوستی با

دشمنان خدا و پیامبر بریزند». (۲)

از سوی دیگر: برای این که جوامع اسلامی بتوانند

به صورت «يك واحد پر قدرت و فعال جهانی» زندگی کنند و از

جنبه های مثبت دیگران با احترام متقابل و شرایط

صحیح بهره ببرند، اجازه می دهد که با همه «اهل

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۱۸.

۲. سوره مجادله، آیه ۲۲.

[۸۲]

کتاب» (پیروان پیامبران پیشین) همزیستی

مسالمت آمیز داشته باشند، و حتی از آنها به صورت يك اقلیت در کشورهای اسلامی حمایت کنند و مادامی که دست به جنایتی نزده اند حقوق آنها را محترم شمارند.

این گونه اقلیت ها در فقه اسلامی «اهل ذمه» (هم پیمانان) نامیده می شوند و شرایط خاصی دارند که آن را «شرایط ذمه» می نامند و موظفند که آن شرایط را دقیقاً رعایت کنند.

اگر مصالح مسلمین ایجاب کند می توانند با دیگران معاهداتی داشته باشند، مشروط بر این که این پیمان ها هیچ گونه خدشه و لطمه ای به حیثیت، استقلال و منافع مسلمین وارد نسازد و البته در صورت عقد پیمان باید تا زمانی که از ناحیه طرف مقابل نقض نشده، نسبت به پیمان های خود وفادار بمانند.

وفای به عهد و پیمان در اسلام يك حکم عمومی است، و باید درباره مسلمانان و غیر مسلمانان یکسان اجرا گردد و به عذر این که طرف مقابل مسلمان نیست، نمی توان پیمان او را شکست.

اسلام و نظارت همگانی

در اسلام به همه افراد به عنوان يك وظیفه واجب
دستور داده شده که دعوت به سوی حق و مبارزه با فساد
کنند.

این دو وظیفه که در فقه اسلام به نام «امر به معروف»
و «نهی از منکر» معروف است، همه مسلمانان را ملزم
می کند که بر وضع اجتماع خود نظارت صحیح و
دائمی داشته باشند و اگر کسی از راه حق و
عدالت منحرف گردید به راه راست دعوت کنند، و
اگر مرتکب خلاف، گناه، یا تجاوزی شد از آن کار باز
دارند.

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر به قدری است
که از فروع مهمّ اسلامی شناخته شده و قرآن
مجید درباره آن می فرماید:

(كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ

تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ شما بهترین امتی بودید که به

سود مردم در جهان قدم گذاردید چرا که شما امر به

معروف و نهی از منکر می کنید). (۱)

«آن کس که نه با دست و نه با زبان و دل با فساد

مبارزه نکند «مرده زنده نماند»! (۲)

اجرای این دو وظیفه مهم که در واقع از آثار و حقوق

متقابل زندگی دسته جمعی است، به هر

مسلمانی اجازه می دهد که روح «اجتماعی بودن» را به

طور کامل در خود حفظ کرده و از مرحله فردیت گام

بیرون نهاده و چیزی جز اجتماع نبیند، هر فردی خود را در برابر همه افراد اجتماع مسؤول دانسته و اجتماع هم خود را در برابر هر فرد مسؤول ببیند، در موقع لزوم انتقاد کرده، و به هنگام نیاز پیشنهاد دهند و خلاصه در ساختن اجتماع خود - از هر نظر - سهیم باشند چرا که در زندگی دسته جمعی خوشبختی و بدبختی افراد اجتماع به هم پیوسته است و نمی توانند در برابر رفتار یکدیگر بی تفاوت بمانند

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

۲. نهج البلاغه کلمات قصار.

اقتصاد اسلامی

از آن جا که سعادت و پیروزی معنوی يك جمعیت بدون «اقتصاد غنی و سالم» ممکن نیست، اسلام به عنوان

يك مذهب پيشرو و مترقى اين مسأله مهم را در
متن برنامه هاى خود گنجانیده است.

اکنون به بررسی فشرده يعنى از قوانين اقتصاد
اسلامى مى پردازيم:

زکات

اسلام برای کم کردن فاصله طبقاتی در میان
مسلمین قانون «زکات» را تشریح کرده و به
ثروتمندان دستور داده است تا سهم عادلانه ای از
اموال و درآمدهای فردی خود را به عنوان زکات به
بيت المال اسلام بپردازند. این اموال که روی هم
رفته، رقم مهمی را تشکیل می دهد، نقش مؤثری

در مبارزه با فقر و کم کردن فاصله طبقاتی و کمک
به عمران و آبادی دارد.

در سخنان پیشوایان اسلام می‌خوانیم که مقدار
«زکات» به قدری

[۸۶]

دقیق تعیین شده که اگر همه کسانی که زکات بر
آنها واجب است به وظیفه خود عمل کرده و آن را
بپردازند می‌توان بکلی فقر را از جامعه اسلامی
ریشه کن ساخت. وجود فقر تنها به خاطر این است
که عده زیادی از اطاعت این دستور حیاتی امتناع
می‌ورزند و آنها در پیشگاه خداوند بزرگ مسئولند.

مصارف هشتگانه زکات هدف، اهمیت و نقش
تشریح این حکم اسلامی را در ساختن يك اجتماع

سالم منعکس می سازد. قرآن مجید این «موارد

هشتگانه» را چنین شرح می دهد:

(إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا

وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي

سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ; زکات اموال باید تنها در

مورد «فقیران»، «مستمندان»، «کسانی که برای

جمع آوری آن می کوشند» (به تناسب کار و

زحمتشان)، «جلب و جذب غیر مسلمانان به

اسلام»، «خریدن و آزاد ساختن غلامان»، «ادای

دین بدهکارانی که از پرداختن بدهی خود عاجزند»،

«افرادی که در سفر و ماندن اند» و «در راه خدا»

(هرگونه کار خیر و عام المنفعه) مصرف گردد). (۱)

با توجه به این که مصرف اخیر (فی سبیل الله) که یکی از مصارف هشتگانه زکات است مفهوم وسیعی داشته و کلیه امور عمرانی، گسترش فرهنگ، بهداشت، ساختن پل ها، راه ها، بیمارستان ها و مدارس را شامل می گردد، نقش مهمّ این مالیات اسلامی، در عمران و آبادی به خوبی آشکار می شود.

۱. سوره توبه، آیه ۶۰.

[۸۷]

خمس

«خمس» به معنی پرداختن «۲۰ درصد» از مازاد درآمد سال پس از کسر تمام هزینه های زندگی سالانه و

یکی از اقسام مالیات های اسلامی است که به منظور تأمین زندگی نیازمندان و مبارزه با فقر، توسعه تبلیغات اسلامی و تأمین سایر نیازمندی های مادی و معنوی جامعه اسلامی تشریح شده است.

خمس به همه در آمد تعلق نمی گیرد، بلکه مربوط به مازاد از مخارج سالانه است، بنابراین کسانی که مخارجشان از درآمدهای بیشتر و یا مساوی است هیچ گونه وظیفه ای در این قسمت ندارند، و تنها کسانی که درآمدهای آنها از مخارجشان بیشتر است باید ۲۰ درصد باقیمانده درآمد سال خود را به بیت المال بپردازند و این رقم قابل توجهی برای بیت المال اسلام محسوب شده و به مسلمین

امکان می دهد که بسیاری از مشکلات مادّی،
اجتماعی و دینی را حل کنند.

البته خمس منحصر به مازاد در آمد کسب و کار
نیست، بلکه در معدن، غوص (آنچه به وسیله
غواصی از دریا خارج می شود)، گنج های بدون
صاحبی که از زیر خاک بیرون می آورند، و در غنایم
جنگی نیز خمس واجب است، در این موارد خمس
به همه درآمد تعلق می گیرد و تنها هزینه های
انجام کار از آن کسر می شود.

طرز تقسیم خمس و تعیین مصارف دقیق آن در فقه
اسلامی مذکور و شرح آن از عهده این بحث فشرده
خارج است.

انفاق

مسأله انفاق (بخشش در راه خدا) گرچه از واجبات نیست ولی اسلام فوق العاده به آن اهمیّت داده و آیات زیادی از قرآن مجید به آن اختصاص یافته است.

این انفاق های مستحبّی یکی دیگر از عوامل توزیع عادلانه ثروت و مبارزه با فقر و توسعه فاصله طبقاتی است. انفاق ممکن است نسبت به اشخاص انجام گیرد و یا به صورت مؤسّسات خیریه ای درآید و با برنامه خاصی به وسیله نیکوکاران توزیع گردد و از این نظر تفاوتی نیست بلکه صورت دوّم غالباً مؤثرتر و مفیدتر خواهد بود.

وقف و اموال عمومی

یکی دیگر از موضوعاتی که به هدف توزیع عادلانه ثروت و مبارزه با فقر و یا تمرکز سرمایه، کمک مؤثری می کند، مسأله وقف و اموال عمومی است.

وقف بر دو قسم است: **وقف عام و وقف خاص**.

در وقف خاص منافع يك مال به عده مخصوصی اختصاص داده می شود (مانند فرزندان واقف)، ولی در وقف عام که اکثر موارد وقف را تشکیل می دهد - عین موقوفه به عموم یا بخش عظیمی از اجتماع تعلق پیدا کرده و جزو اموال عمومی می گردد.

تشویق اسلام به مسأله وقف، و اقدام پیشوایان بزرگ به آن، سبب شده بخش قابل توجهی از اموال

از شکل خصوصی درآمد و رزق عمومی به خود
گیرد و در خدمت توده های عظیم اجتماع به کار
افتد،

[۸۹]

که این خود گام دیگری برای توزیع عادلانه ثروت
محسوب می گردد.

مالکیت در اسلام

از نظر اسلام، مالکیت «واقعی و مطلق» مخصوص
خداست و مالکیت او نسبت به همه چیز و همه
موجودات در پهنه جهان هستی، مالکیت حقیقی
است و جنبه «تکوینی» دارد، نه قراردادی و قانونی و

تشریحی چرا که او آفریدگار همه چیز و مدیر و مدبر
آن‌هاست:

(لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ؛ آنچه در

آسمان‌ها و زمین است از آن اوست). (۱)

بنابراین مالکیت دیگران باید با اجازه و فرمان خدا و
طبق قوانین او صورت گیرد.

مالکیت شخصی و کار

اسلام مالکیت شخصی را محترم شناخته و هرکس
را مالك دسترنج خود می‌داند، و کار را پایه مالکیت
می‌شناسد.

این يك قانون طبیعی است که اسلام آن را امضا
کرده است، چرا که هرکس مالك طبیعی خود و

نیروهای خویش است. دسترنج و فرآورده های هرکس در واقع تبلوری از نیروهای وجودی او محسوب می گردد، بنابراین همان طور که انسان مالک خود و نیروهای خویش است مالک کار و دسترنج خود نیز می باشد.

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۵.

[۹۰]

احیا و حیات

اگر کسی زمین مواتی را احیا کند (آباد سازد) مالک آن می شود و پیغمبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) می فرماید:

«مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَوَاتًا فَهِيَ لَهُ» کسی که زمین

مواتی را احیا کند مال اوست». (۱)

«حیازت» (دست یافتن به منابع و مواهب طبیعی

پیش از آن که دیگری به آن دست یابد) یکی دیگر از

اسباب مالکیت است، که در فقه اسلام تحت عنوان

«من حاز ملک»؛ کسی که حیازت کند مالک می شود»

ذکر شده است.

با توجه به این که «احیا» و «حیازت» دو نوع انجام

کار است، اصالت کار در ایجاد ثروت روشن تر

می گردد. البته حکومت اسلامی می تواند جمعی

را مأمور احیای زمین های موات و حیازت منابع

طبیعی سازد و نتیجه آن را در راه منافع عموم به

کار اندازد.

اسلام ارزش خاصی برای حقوق کارگر قائل شده و طبق روایات اسلامی از جمله گناهانی که بخشیده نخواهد شد، تزییع حقّ کارگر است.

حدیثی از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) معروف است که او دست کارگری را که از کثرت کار ورم کرده بود بلند کرده و به دیگران نشان داد و فرمود: این دستی است که خدا و پیامبرش آن را دوست دارند».

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، صفحه ۳۲۷.

اسلام برای «ثروت های راکد» و خارج از گردش، مالیات خاصی قائل شده (مانند تعلق زکات به طلا و نقره مسکوکی که يك سال بر آنها بگذرد) و از این طریق در عمل تشویق به گردش ثروت ها کرده است. در آیات قرآن نیز مذمت شدیدی از ثروت اندوزان و کسانی که ثروتشان را راکد ساخته و در راه بندگان به کار نمی گیرند شده است.

گذشته از این در احادیث اسلامی تشویق زیادی به تجارت، کشاورزی، دامداری، و صنایع شده، و روایات متعددی در هريك از این امور در کتب معتبر حدیث دیده می شود و از آنها به خوبی روشن می گردد که مقصود اسلام «تحرک هر چه بیشتر تمام سرمایه های انسانی و

مالی اجتماع، در راه منافع عمومی بندگان خداست».

رباخواری

برای تحکیم پایه کارهای تولیدی رباخواری شدیداً در اسلام ممنوع شده تا کسی بدون کار و تولید و تنها از راه سود پول به زندگی خود ادامه ندهد.

گذشته از این، رباخواری عامل مؤثری برای به هم خوردن توازن ثروت و گسترش فاصله و شکاف میان طبقه ثروتمند و طبقه ضعیف، است زیرا رباخواری از يك سو اموال ثروتمندان را به طرز نادرستی افزایش سریع می دهد و از سوی دیگر طبقات پائین را روز به روز ضعیف تر ساخته و آخرین رمق را از آنها می گیرد.

اسلام رباخواری را از گناهان کبیره می‌داند و
هیچ کس نمی‌تواند

[۹۲]

سود پولی را که از طریق ربا بدست آورده مالک
شود، بلکه باید سود را به صاحبش بازگرداند.

اقسام ربا

ربا از نظر قوانین اسلام بر دو قسم هر دو قسم آن
حرام است:

۱- ربا در قرض:

ربای در قرض یعنی کسی پولی را قرض داده. و شرط کند بدهکار چیزی اضافه بر آن پس دهد، خواه کم باشد یا زیاد، از همان جنس باشد یا جنس دیگر، ولی اگر شرط نکند و به خود حقّ هیچ گونه مطالبه ندهد، امّا بدهکار خودش روی ملاحظات اخلاقی چیزی به آن اضافه کند مانعی ندارد.

۲- ربا در معامله:

ربای در معامله یعنی دو چیز مورد معامله از يك جنس امّا یکی از دیگری بیشتر باشد مثلاً اگر ۱۰ کیلو گندم مرغوب را با ۱۲ کیلو گندم اگر چه متوسط باشد خرید و فروش کنند رباست. این نوع

ربا دارای شرایطی است که در فقه اسلامی مذکور شده است.

قرض الحسنه

قرض الحسنه یا «وام بدون ربا» از موضوعاتی است که در دستورات اسلامی درباره آن تأکید فراوان شده است، و حتی در بعضی روایات

[۹۳]

اسلامی ثواب و پاداش آن بیش از صدقه (کمک بلاعوض در راه خدا) ذکر گردیده و شاید به دلیل آن این باشد که بسیاری از وام گیرندگان، آبرومندانی هستند که در عین نیاز شدید به وام، حاضر به قبول کمک و بخشش بلاعوض نیستند، و آن را منافعی

حیثیت و شئون خود می دانند، برخلاف پذیرندگان
کمک بلاعوض که به طور معمول دارای چنین وضعی
نمی باشند.

در عین حال اسلام برای حفظ حقوق وام دهندگان،
اجازه می دهد در مقابل وام «وثیقه کافی» از بدهکار
دریافت کنند، و در صورت امتناع بدهکار از پرداخت
بدهی خود، معادل آن را از وثیقه برداشته و بقیه را
به صاحبش باز گردانند.

وام های بدون ربا (قرض الحسنه) علاوه بر این که
کاری صددرصد انسانی و اخلاقی است، در جلب
محبت و دوستی و از بین بردن عقده هایی که غالباً
میان افراد «کم در آمد» و «پر در آمد» بوجود
می آید اثر عمیقی دارد، و این ساده ترین خدمتی

است که افراد متمکن و پردرآمد، می توانند در حقّ
دیگران انجام دهند.

[۹۴]

سفید

[۹۵]

۴

جهاد و دفاع در اسلام

مسأله جهاد در احکام اسلامی جای خاصی دارد. در حقیقت يك آیین ثابت و پیشرو که رسالت جهانی دارد بدون داشتن چنین دستوری تکمیل نخواهد شد.

قرار گرفتن مسأله جهاد در متن دستورات اسلامی به خاطر تفسیرهای غلطی که افراد کم اطلاع برای آن کرده اند گفتگوهای مخالفان را برانگیخته و دست آویزی بدست آنان داده که اسلام آیین شمشیر و تحمیل است، تا آن جا که نویسندگان معروفی همچون «مک دونالد» در دایرة المعارف خود چنین تصریح می کند:

«نشر اسلام به وسیله شمشیر و زور یکی از واجبات مهمّ دینی هر مسلمان است»!! (۱)

در حالی که با روشن شدن ماهیت و اهداف جهاد
در اسلام نه تنها

۱. روح الدین الاسلامی، صفحه ۳۷۶.

[۹۶]

این گفتگوها از میان می رود، بلکه عمق، اصالت،
تحرّک و استعداد تعلیمات اسلام برای اداره جامعه
انسانی در شرایط مختلف روشن تر می گردد. برای
اثبات این حقیقت توجّه شما را به بحث های زیر
جلب می کنیم:

روح صلح طلبی با جنگ های تحمیلی مخالف نیست

از نظر لغوی به «هرگونه کوشش و تلاش» جهاد می گویند و در منابع اسلامی نیز در موارد متعددی جهاد به معنای هرگونه تلاش فکری، بدنی، مالی، و اخلاقی برای پیشبرد مقاصد الهی و انسانی به کار رفته است.

معنای خاصّ و اصطلاح فقهی آن، کوشش نظامی و مسلّحانه، برای حفظ و پیشرفت آیین حقّ است. اکنون باید دید این درگیری و کوشش نظامی و مسلّحانه مربوط به کجاست؟

جنگ با عناصر ناصالح که منافعشان با گسترش آیین حق و عدالت به خطر می افتد، و برای محو آن بپا خاسته و صف آرای می کنند امری اجتناب ناپذیر است، و مادامی که چنین کسانی در دنیا باشند گروه های طرفدار حق و عدالت چاره ای

جز این ندارند که «برای دفاع از موجودیت خود و اهدافشان»،

در برابر این عناصر ایستادگی کنند.

«در حقیقت جنگ به عنوان يك پدیده اضطراری از طرف عناصر مزاحم به

نظام های طرفدار خداپرستی و عدالت اجتماعی تحمیل می گردد»، نه

این که آنها خودشان آن را خواسته باشند و اسلام

هم با وجود آن همه عناصر مخالف و دشمنان لجوج

زمان جاهلیت نمی توانست از این موضوع بر کنار

بماند.

[۹۷]

اما با این حال روح صلح طلبی و عدم توسل به زور

در برابر همه کسانی که به مزاحمت، کارشکنی،

تهاجم، تجاوز و ظلم برنخاسته اند، به خوبی از آیات

قرآن مجید آشکار است:

(لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ، لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ * إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ خداوند هرگز شما را نهی نمی کند که با آنها که از در جنگ در دین با شما در نیامدند، و شما را از وطنتان آواره نساختند، نیکی و عدالت کنید، خداوند عدالت پیشگان را دوست می دارد، تنها خدا شما را از دوستی با آنها نهی می کند که با شما در دین نبرد کردند، و از وطن بیرونتان ساختند و برای آواره کردن شما دست به دست هم دادند، کسانی که با اینها رابطه دوستی بریزند، ستمکارند). (۱)

در جای دیگر با صراحت دستور می دهد که اگر دشمن سلاح را بر زمین گذشته و از در صلح درآید و مزاحمت نکند حقّ تعرض با آنها را ندارید:

(فَإِنْ اعْتَزَلُواكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا

جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ

سَبِيلًا; اگر از شما دوری گزینند و به نبرد با شما بر نخیزند، و به شما پیشنهاد صلح دهند، خداوند به

شما اجازه نمی دهد متعرض آنان شوید). (۲)

در آیه دیگری به پیغمبر گرامی اسلام دستور می دهد:

۱. سوره ممتحنه، آیه ۸ و ۹.

۲. سوره نساء، آیه ۹۰.

(و إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا; اگر دشمنان تمایل

به صلح نشان دهند تو هم از در صلح درآی). (۱)

شاید کمتر آیینی این چنین تمایل خود را به صلح،

به عنوان يك اصل اساسی با این صراحت بیان

داشته باشد، ولی صلح طلبی نباید به این معنا

تفسیر گردد که اجازه داده شود مسلمانان در برابر

عوامل مزاحم و آنها که می کوشند توده های مردم

جهان در بت پرستی و استعمار بسر برند، خاموش

بنشینند، و یا در برابر تهاجم دشمنان به کشورشان

دست روی دست بگذارند.

جهاد در راه خدا و اهداف آن

در منابع اسلامی غالباً کلمه «جهاد» همراه با کلمه «فی سبیل الله» آمده است که معنای آن روی هم رفته «جهاد در راه خداست». به همین جهت جهاد نمی تواند به خاطر هوا و هوس، توسعه طلبی، استعمار، به دست آوردن غنایم جنگی، و مانند آن باشد بلکه باید تنها برای خدا و اهداف الهی و خالص از هرگونه غرض شخصی و مادی و خودخواهی صورت گیرد. روی هم رفته می توان اهداف جهاد اسلامی را در چند موضوع خلاصه کرد و با توجه به این هدف ها پاسخ ایرادهای مخالفان داده خواهد شد.

مسأله حفظ موجودیت نظام خدا پرستی و آیین حق
و عدالت و حفظ افتخارات اصیل و واقعی،
روشن ترین هدف جهاد اسلامی است

۱. سوره انفال، آیه ۶۱.

[۹۹]

و بیشتر غزوات (۱) زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله)
نیز به آن باز می گردد.

قرآن با صراحت می فرماید:

(أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ
نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ * الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ
إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ وَ لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ
بِبَعْضٍ لَهَدَمَتِ صَوَامِعُ بَيْعٍ وَ صَلَوَاتُ^{۱۶} وَ مَسَاجِدُ يُذَكَّرُ^{۱۷}

فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا; به کسانی که در معرض ستم و هجوم واقع شوند اجازه داده شده که از خود دفاع کنند، و خداوند قادر است آنها را پیروز کند، آنها که از وطنشان بدون حق بیرون رانده شده اند، و تنها گناه آنها این بود که می گفتند پروردگار ما خداست و اگر خداوند جمعی از مردم (متجاوز) را به وسیله مردم (صالح) دفع نکند، صومعه های رهبانان و معابد نصاری و کنایس یهود و مساجدی که نام خدا در آن برده می شود (به وسیله عناصر متجاوز) ویران خواهد شد). (۲)

و به این ترتیب به هنگامی که حاکمیت ملی جامعه اسلامی، و استقلال و کیان آنها در برابر دشمنان، به خطر بیفتد، موظفند بپاخاسته و تا آخرین نفس از خود دفاع کنند.

جالب توجه این که در این آیه دفاع از تمام معابد، یکسان مطرح گردیده است و این خود نشانه دیگری از روح صلح طلبی واقعی اسلام است. ولی باید توجه داشت که اسلام هرگز با بت پرستی و بت خانه چنین معامله ای را نکرده است، نه بت پرستی را دین می داند؛ و نه بت خانه را يك معبد، بلکه آن را نوعی. خرافه، گمراهی، انحطاط فکری و

۱. جنگهایی که پیامبر شخصاً فرماندهی آنها را بر عهده داشت.

۲. سوره حج، آیه ۳۹ و ۴۰.

یا بیماری اجتماعی می‌شمرد که باید به هر صورت اصلاح گردد، و لذا اجازه ویران کردن بتکده‌ها را صادر نموده است.

۲- درگیری با عوامل مزاحم

يك آيين پاك آسمانی حق دارد به عنوان يك ایدئولوژی نوین از «آزادی تبلیغ» برخوردار گردد، و به صورت طبیعی از طریق روشن ساختن افکار عمومی گسترش یابد. حال اگر منافع نامشروعشان عوامل خاصی همچون بت پرستان، به خطر افتاد و برای جلوگیری از گسترش این دعوت به پا خاسته و کوشش کردند مردم را در نادانی و بی‌خبری نگاهدارند، و هیچ راه مسالمت‌آمیزی برای حلّ این

مشکل نبود، اسلام اجازه درگیری با این عوامل را داده و پیدایش «قسمتی از غزوات اسلامی از این قبیل بوده است».

در ذیل آیه سابق نیز اشاره ای به این قسمت شده است، و این موضوع (استفاده از آزادی تبلیغ و گسترش منطقی آیین حق) یکی دیگر از اهداف جهاد اسلامی است.

۳- مبارزه با ظلم و فساد

دشمنی آشتی ناپذیر اسلام با ظلم و فساد سبب شده که در صورت بسته شدن طرق مسالمت آمیز، برای پایان دادن به ستم و تبهکاری جهاد کنند و افراد ضعیف و ناتوان و بی پناه را از چنگال

ستمگرانی مانند ربا خواران مکه برهانند. «پاره ای از

غزوات اسلام نیز دارای این رنگ بوده است».

قرآن می فرماید:

(وَمَا لَكُمْ لِاتِّقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ

مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوُلْدَانِ

[۱۰۱]

الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ

أَهْلِهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ

نَصِيرًا؛ چرا برای خدا و نجات مردان و زنان و کودکان

ناتوانی که تحت فشار قرار گرفته اند، جهاد

نمی کنید، همان مردان و زنانی که می گویند:

خدایا ما را از این شهر که اهلش ستمگر و

ستمکاراند بیرون ببر، و از طرف خودت برای ما یار و
یاوری قرار ده). (۱)

آمادگی برای جهاد

مادامی که همه مردم جهان در برابر اصول عقل و عدالت تسلیم نشده، و زور و قدرت بر روابط ملل دنیا حکومت می کند و این احتمال وجود دارد که جامعه اسلامی مورد تهاجم بیگانه قرار گیرد، اسلام دستور می دهد که مسلمانان آمادگی کامل خود را برای دفاع از خویش حفظ کنند؛ و همان طور که در گذشته نیز یادآور شدیم قرآن دستور صریحی در این باره دارد و در يك جمله کوتاه همه مطالب لازم را بیان فرموده: (وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ؛

هرگونه نیرو و قدرت که ممکن است برای مقابله با
هجوم دشمنان آماده و مهیا سازید). (۲)

با این که صرف هزینه در راه تسلیحات به طور قطع
بدترین و بیهوده ترین مصارف محسوب می شود،
ولی اسلام در مورد ضرورت و خطر، نه تنها آن را
لازم دانسته بلکه آن را «جهاد با اموال» نامیده
است.

ولی با این همه، محو تجاوز و جنگ از جهان، تنها با
تقویت

۱. سوره نساء، آیه ۷۵.

۲. سوره انفال، آیه ۶۰.

بنیه های نظامی و تسلیحاتی ممکن نیست، بلکه این کار گرچه از يك نظر جنبه ایمنی دارد و چاره ای از آن نیست ولی از سوی دیگر احتمال بروز جنگ را افزایش می دهد، لذا برای به وجود آوردن يك «صلح پایدار» تقویت بنیه ایمان و اخلاق را به عنوان راه اساسی پیشنهاد می کند:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً؛ ای افراد با ایمان همگی در صلح درآیید). (۱)

شرط برخورداری از نعمت امنیّت و صلح؛ ورود همه به منطقه امن «ایمان و خداپرستی و حق طلبی» است و تنها در این منطقه است که همه با چشم برادر به یکدیگر نگاه می کنند و همه بندگان، دارای يك خدا و همه محبوب و مورد احترام او هستند. در این

منطقه است که هرکس باید منافع دیگری را همچون منافع خود بشمارد و آنچه را برای خود می پسندد، برای دیگران هم بپسندد و آنچه را تنفر دارد برای دیگران نیز نخواهد و در این جا است که گذشت و ایثار برای خدا و در راه او درخشندگی خاصی داشته و از بارزترین صفات انسانی محسوب می گردد.

رعایت اصول انسانی در برابر دشمن

در حالی که کلمه «دشمن» برای بسیاری از مردم مجوز هر نوع خشونت و اعمال غیر انسانی است، اسلام با دستورات مؤکد و مشروح خود، تردیدی در این امر باقی نگذاشته که برخورد با دشمنان هم

۱. سوره بقره، آیه ۲۰۸.

[۱۰۳]

نمی‌تواند از چهارچوبه اصول و مقرّات انسانی بیرون باشد، و هرگونه تجاوز از این اصول و مقرّات ولو در برابر دشمن، تجاوز از حدود الهی بشمار می‌رود.

دقّت در دستوراتی که پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) به هنگام حرکت سربازان و مجاهدان به سوی میدان نبرد می‌داد، مسالمت جویی و عمق بینش انسانی اسلام را در این قسمت مشخص می‌سازد:

«به نام خدا حرکت کنید، و از خدا استمداد طلبید، و برای او و طبق آیین فرستاده او پیکار نمایید.

هان ای مردم، مکر و فریب پیشه نکنید، و در غنایم خیانت روا مدارید، دشمن را پس از کشتن مُثله نکنید (اعضای بدن او را بسان دوران جاهلیت نبرید). پیران و کودکان و زنان را آزار نرسانید.

متعرض رهبانان و عبادت پیشگان که در غارها و دیرها ساکنند، نشوید.

هرگز درختان را جز در مورد ضرورت و نیاز از ریشه قطع ننمایید.

نخلستان های دشمن را مسوزانید، و با آب غرق نسازید.

درختان میوه دار را از بین نبرده، و زراعت دشمن را
به آتش نکشید.

حیوانات مفید را جز برای قوت خود نکشید.

هرگز آب های دشمن را با زهر آلوده نسازید.

و از حيله (و شبیخون زدن) بپرهیزید...

و به این ترتیب توسل به هرگونه وسیله مبارزه غیر

انسانی همچون شبیخون زدن جنگ های میکربی،

آتش زدن و سوزاندن دام ها،

[۱۰۴]

زراعت ها و باغ ها، و کشتن و آزار رسانیدن به افراد

غیر نظامی را ممنوع ساخته است.

در مقرّرات جنگی اسلام در موارد متعددی این دستور دیده می شود که نخستین تیر را شما پرتاب نکنید و نخستین حمله را شروع نکنید، به این معنا که تا مورد تهاجم واقع نشوید هجوم را آغاز نکنید، و نبردتان دفاعی باشد نه تهاجمی.

و نیز می خوانیم که امیرمؤمنان علی(علیه السلام) دستور می داد:

«سعی کنید نبرد پیش از ظهر آغاز نگردد و حتماً به بعد از ظهر بیفتد که فاصله زیادی با تاریکی شب (که غالباً موجب خاموشی آتش جنگ بوده است) نداشته باشد، تا خون کمتری ریخته شود».

طرز معامله با اسیران جنگی و توصیه هایی که پیشوایان اسلام نسبت به خوش رفتاری و نیکی با آنان کرده اند تا آن جا که غذایی که خود

می خوردند به آنها نیز می دادند و از آنچه
می نوشیدند به آنها می نوشانیدند، نشانه دیگری
برای لزوم رعایت اصول انسانی حتی در حقّ
دشمنان است.

[۱۰۵]

۵

قضاوت و دادرسی و قوانین جزا در اسلام

درست است که تربیت صحیح و زنده بودن روح ایمان و اصول اخلاق انسانی در يك اجتماع جلوی بسیاری از تجاوزها و تبهکاری ها را می گیرد، ولی با این حال برقرار ساختن عدالت اجتماعی و تحکیم آن در جوامع انسانی بدون حمایت «يك دستگاه نیرومند و عدالت گر قضایی» امکان پذیر نیست، چرا که در هر محیطی افراد گردنکش و طغیانگری وجود دارند که شرارت آنها به قدری است که شعاع نیرومند ایمان و اخلاق برای روشن ساختن روح و فکر تاريك آنها به تنهایی کافی نبود. و جز در برابر يك دستگاه قضایی عادل و مقتدر سر فرود نمی آورند.

به همین دلیل اسلام تنها به توصیه های اخلاقی و تربیت های معنوی، در پیاده کردن برنامه عدالت اجتماعی خود قناعت نکرده، و تشکیلات قضایی

نیرومندی را در پشت سر همه دستورات خود پیش
بینی کرده است.

در مورد شخص قاضی بیش از همه چیز به دو
موضوع اهمیت داده،

[۱۰۶]

«علم و دانش و آشنایی به تمام رموز و جزئیات احکام الهی» و دیگری،
«عدالت» «درستکاری و امانت» است.

در مسأله «مساوات» و برابری کامل همه طبقات در
برابر «دادگاه» تا آن جا پیش رفته که به قاضی توصیه
می کند، حتّی در سخن گفتن و تعارفات عادی و
معمولی، نگاه کردن به طرفین دعوا، و همچنین در
نشستن یا ایستادن آنها عدالت و مساوات را رعایت

کند، و طرفین دعوا هر که باشند، و هر قدر مقام اجتماعی آنها متفاوت باشد، باید بدون کوچکترین امتیاز و تفاوت در برابر دادگاه قرار گیرند.

در کلمات پیشوایان اسلام قضاوت، به عنوان يك کار پر مسئولیت و خطرناك و در عین حال مهم معرفی شده است، زیرا کوچکترین انحراف و تمایل خصوصی قاضی به يك طرف، برای سقوط او از مقام عدالت و طرد از مقام قضا و دادرسی کافی است.

پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) می فرماید:

«زبان قاضی در میان دو شعله آتش قرار گرفته است»! یعنی اگر متمایل به يك طرف شود، فوراً می سوزد!

در اسلام رشوه گرفتن و تحریف حق به سود رشوه
دهنده یکی از گناهان کبیره است:

«الراشی و المرتشی و الماشی بینهما فی النار»

رشوه دهنده و رشوه گیرنده و واسطه میان آن دو،
همه در آتشند!»

آیین دادرسی اسلام بسیار دقیق و گسترده است،
بگونه ای که در میان آیین های دادرسی گسترده
دنیاى امروز، درخشندگی و اصالت خاصی دارد.

در کتب فقه اسلامی کتاب مخصوصی تحت عنوان

«کتاب القضا»

[۱۰۷]

وجود دارد که اصول کلی و تمام جزئیات آیین
دادرسی اسلام، شرایط قاضی، شرایط شهود؛ طرز

اقامه دعوا، دلایلی که طرفین دعوا می توانند به آن استناد جویند، و مانند اینها به طور مشروح مورد بررسی قرار گرفته است. برای پی بردن به گوشه ای از این دستورات، و نیز اهمیتی که اسلام به مقام ارحمند قاضی می دهد، کافی است به چند دستور زیر که امیرمؤمنان علی(علیه السلام) در فرمان معروفی که به مالک اشتر استاندار مصر نوشته توجه کنیم:

«برای تصدّی مقام قضاوت و دادرسی میان مردم، کسی را انتخاب کن که:

از همه مردم از نظر علم، تقوا و فضیلت برتر باشد.
تراکم قضایا و هجوم مسائل گوناگون او را به تنگنا نیفکند.

به هنگام مراجعات مکرر ارباب دعوا، ناراحت و تنگ
حوصله نشود.

اگر خطا و اشتباهی از او سر زد در اشتباه و خطای
خود اصرار نورزد.

و از بازگشت به سوی حق آزرده خاطر نگردد.
آزمند و طمعکار نباشد.

نظرات سطحی و مطالعات ابتدایی، او را از تعمق و
باریک بینی در امور باز ندارد.

در موارد مشکوک احتیاطش از همه بیشتر، در
استناد به دلیل از همه کوشاتر، در برابر مراجعات
مکرر ارباب رجوع و متداعیان از همه پر حوصله تر،
در کشف حقایق امور شکیباتر، و به هنگام روشن
شدن حق

در دادن رأی نهایی از همه قاطع تر و برنده تر باشد.
 کسی که نه ثنا خوانی و تملّق چاپلوسان او را
 بفریبید و نه تطمیع این و آن او را از جاده حق منحرف
 سازد».

سپس برای این که هیچ گونه بهانه ای برای قاضی
 باقی نماند و صاحبان زر و زور نتوانند در او نفوذ کنند
 دو دستور دیگر صادر کرده و در همان فرمان
 می گوید:

«آن قدر از (بیت المال) در اختیار او بگذار که زندگی
 او کاملاً تأمین گردد و نیازی به مردم نداشته باشد.

و او را از همه نزدیکان و یاران به خود نزدیکتر ساز تا
 افراد نزدیک تو به نفوذ در او طمع نکند».(۱)

قوانین جزائی

کیفرهایی که برای مجرمان قرار داده می شود باید هم عادلانه باشد و هم اثر پیشگیری نسبت به آینده در حرم یا دیگران داشته باشد، و در عین حال راه را به روی افراد فریب خورده ای که پشیمان و نادم می شوند - در مواردی که تخفیف امکان دارد - نبندد.

در قوانین جزائی اسلام به این جهات سه گانه توجه شده است به عنوان مثال، در عین این که قصاص را به عنوان يك اصل اساسی در مورد «قتل نفس عمدی» معرفی می کند و می فرماید: (وَلَكُمْ

فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ; قصاص ماية

حیات و امنیّت اجتماعی شما است ای

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۲ فرمان مالک اشتر.

[۱۰۹]

در پاره ای از موارد مانند مجازات اعمال منافی عفت، اگر پیش از طرح حکم در دادگاه، مجرم از کرده خود پشیمان گردد و درصدد جبران برآید، او را مشمول عفو قرار داده است.

«موضوع دیگر» این که دستوره‌های اسلامی بیش از

هرچیز کوشش خود را روی این مسئله متمرکز می کند که اصولاً جرم و جنایتی در جامعه رخ ندهد، و تمام تدابیر ممکن را برای تربیت اخلاقی

افراد از طریق توجّه آنها به خدا و معنویّت یا ترس از مجازات های رستاخیز، و تشویق به پاداش های نیکوکاران، به عمل آورده است.

ولی با این حال اگر علی رغم همه این کوشش ها جرم و جنایتی رخ دهد، با آنها که گرفتار عواطف کاذب می شوند، و به عنوان مثال در «مجازات اعدام» در مورد مرتکبین قتل عمد و یا اجرای مجازات های دیگر در حقّ متجاوزان و ستمگران تردید می کنند و عملاً حفظ مجرم و گناهکار را بر حفظ جامعه ترجیح می دهند، مخالف است.

تجربه نیز نشان می دهد که فراموش کردن شدّت عمل در مورد این گونه اشخاص، به توسعه فساد و سلب امنیّت اجتماعی کمک می کند.

ممکن است بعضی بر پاره ای از قوانین جزایی
اسلام خرده گیری کنند و آن را خشن بشمارند، در
حالی که به هیچ وجه چنین نیست،

۱. سوره بقره، آیه ۱۷۹.

[۱۱۰]

زیرا:

اولاً، شدت عمل تنها در مواردی است که جنبه
حیاتی دارد و امنیت اخلاقی و اجتماعی ملتی به
خطر می افتد، و نظیر آن در همه قوانین جهان وجود
دارد، منتها ممکن است بعضی از جوامع مسائلی از
قبیل مبارزه با بی عفتی و فحشا را جزو مسائل
حیاتی نشمرند و موضوعات دیگری را به جای آن

قرار دهند و حال آن که قوانین اسلامی با
موشکافی مخصوص خود این مسائل را جزو
حیاتی ترین موضوعات شمرده است.

ثانیاً، در عین این که بعضی از این مجازات ها گاهی
شدید به نظر می رسد، راه اثبات این جرم ها را
چندان مشکل، و شرایط آن را آن به قدری زیاد قرار
داده که به آسانی چنان جرمی ثابت نمی گردد، و
ممکن است در تمام سال تنها يك یا چند فرد معدود
مشمول آن مجازات شوند. بنابراین با این که اثرات
خاصّ تربیتی خود را دارد، و ترس از مجازات را برای
همه تبهکاران به وجود می آورد، در عین حال
افرادی که این گونه مجازات ها در حقّ آنها اجرا
گردد در عمل نادر است.

ثالثاً، باید به این نکته کاملاً توجه داشت که قوانین و دستورات اسلامی برای حفظ حقوق و روابط انسان ها و جلوگیری از فساد و تجاوز «يك واحد به هم پیوسته است»، و اثر نهایی و کامل آن در صورتی است که همه با هم پیاده شود، یعنی نخست باید محیطی فراهم شود که دستورهای تربیتی و رفاه اجتماعی اسلام آن چنان پیاده شود که در عمل اجرای حدود کاهش فراوان یافته و، در نتیجه کمتر جرم و جنایتی رخ دهد، زیرا بسیاری از جرم ها و جنایات معلول سوء تربیت، و یا

[۱۱۱]

محرومیت های گوناگون مادی و اجتماعی است که از میان رفتن آنها زمینه این گونه جرایم و جنایات را

از میان می برد، و در چنان محیطی از تعداد کسانی که مشمول مجازات می شوند به درجات کاسته شده وحشتی که از کثرت مجازات شوندگان در نخستین برخورد با این مسأله برای بعضی بوجود می آید، منتفی می گردد.

البته این سخن به آن معنا نیست که اگر فی المثل در محیطی، قسمتی از برنامه های اسلام در زمینه های تربیتی یا مبارزه با فقر اجرا نشود، باید از بقیه به کلی صرف نظر کرد، بلکه منظور این است که این برنامه ها چون به یکدیگر پیوستگی دارد اگر همه با هم پیاده شود اثر بهتری خواهد بخشید.

«پایان»

